

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اثبات و حیانی بودن

چینش سوره‌ها در قرآن کریم^۱

۱. مطالب این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری جناب آقای دکتر محمد برزگر است که در رشته علوم قرآن و حدیث و در دانشگاه مذاهب اسلامی دفاع شده است.

۱. دسته بندی نظرات دانشمندان در خصوص چگونگی جمع سوره‌ها در قرآن

چینش اجزاء قرآن، عمدتاً در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی چینش آیات در سوره‌ها و دیگری چینش سوره‌ها در قرآن. بحث این تحقیق، سطح دوم مسأله، یعنی چینش سوره‌ها در قرآن کریم است، هر چند اثبات چینش توقیفی سوره‌ها در قرآن به طریق اولی، چینش الهی آیات در سوره‌ها را نیز ثابت می‌کند.

بر خلاف مسأله جمع آیات در سوره‌ها، بحث چینش سوره‌ها در قرآن مورد مناقشه بیشتری بین صاحب‌نظران قرار گرفته است. سه نظر در این باره وجود دارد: ۱- عده‌ای قائل به چینش وحیانی سوره‌ها در قرآن هستند. ۲- برخی نیز چینش سوره‌ها را به اجتهاد صحابه می‌دانند. ۳- عده‌ای نیز چینش غالب سوره‌ها را توقیفی و بعضی را نیز اجتهادی می‌دانند.^۱

برخی، اختلاف توقیفی یا اجتهادی بودن جمع قرآن را صرفاً اختلاف لفظی می‌دانند، زرکشی این مطلب را چنین توضیح می‌دهد: قائلان به اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها چنین می‌گویند: پیامبر اکرم ﷺ کار جمع قرآن را به صحابه واگذار کرد، به خاطر علم‌شان به اسباب نزول و جایگاه کلمات قرآن. به همین خاطر است که مالک می‌گوید: صحابه قرآن را فقط بر اساس آنچه از پیامبر اکرم ﷺ شنیده بودند، تنظیم کردند، با آنکه مالک خود می‌گوید که ترتیب سوره‌ها با اجتهاد صحابه بوده است. پس اختلاف به این بر می‌گردد که: آیا ترتیب سوره‌ها به توقیف قولی از پیامبر اکرم ﷺ بوده است یا با استناد به فعل ایشان^۲. اگر مسأله چنین باشد که این صاحب‌نظران بیان می‌کنند، پس همگان به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها باور دارند و لذا نیازی به اثبات این مطلب نداریم، ولی چون اثبات این قول، دلائل متقن‌تری می‌خواهد، پس لازم است تا مسأله مورد بررسی قرار گیرد.

در ادامه ابتدا دلائل قائلان به اجتهادی بودن ترتیب تمام یا برخی از سوره‌ها، مطرح، بررسی و نقد می‌گردد و سپس دلائل الهی و توقیفی بودن چینش سوره‌های قرآن بیان خواهد شد.

۲. دلائل قائلان به اجتهادی بودن جمع سوره‌ها و نقد هر یک

مخالفان جمع توقیفی سوره‌ها در قرآن، عمدتاً به سه دلیل متمسک می‌شوند. این سه دلیل عبارتند از: ۱- عدم امکان جمع قرآن به دلیل ادامه نزول قرآن تا اواخر عمر پیامبر اکرم ﷺ که در نتیجه آن فرصتی برای جمع قرآن در زمان حیات ایشان باقی نمی‌ماند، لذا صحابه بعد از وفات ایشان، قرآن را جمع کردند. ۲- وجود مصحف امیر المؤمنین

۱. ن.ک: زرکشی، پیشین، ۳۵۴/۱-۳۵۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، پیشین، ۲۲۰/۱-۲۲۴.

۲. زرکشی، پیشین، ۳۵۴/۱-۳۵۸؛ غرناطی نیز چنین اعتقادی دارد (ن.ک: الغرناطی، أبو جعفر أحمد بن إبراهيم بن الزبير، البرهان فی تناسب سور القرآن، تحقیق: محمد شعبانی، مغرب، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۴۱۰ق، ۱۸۳).

علی علیه السلام (و برخی صحابه) که بنا بر برخی نقل‌ها، چینی متفاوت از چینی کنونی قرآن داشته است. ۳- اخبار جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نشان می‌دهند، قرآن بعد از دوران حیات ایشان جمع شده است. در ادامه توضیح تفصیلی هر یک از این سه دلیل و نقد آن خواهد آمد.

۱-۲. دلیل اول: عدم امکان جمع قرآن در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سبب تداوم نزول قرآن

نخستین دلیلی که برخی در مخالفت با جمع وحیانی قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح می‌کنند و با آن بستر را برای پذیرش نظریه جمع قرآن توسط صحابه و بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مهیا می‌کنند، بدین شرح است: از آنجا که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر لحظه احتمال نزول سوره یا آیاتی از قرآن می‌رفت، بنابراین تا پیش از اتمام نزول که به پایان یافتن حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وابسته بود، مرتب کردن نهایی سوره‌ها امکان نداشت.^۱ در واقع مطرح کنندگان این دلیل می‌خواهند چنین بگویند که مرتب و منظم کردن قرآن مترتب بر آن است که تمامی آیات و سوره‌های قرآن نازل شده باشد و چون نزول قرآن تا پایان عمر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داشته است، لذا مرتب کردن قرآن تا بعد از حیات پر برکت ایشان به تعویق افتاده است.

۲-۲. نقد دلیل اول

به نظر می‌رسد مطلب فوق نمی‌تواند دلیل قانع کننده‌ای برای به تعویق افتادن جمع قرآن تا بعد از دوران حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد؛ زیرا اولاً با وجود ادامه نزول قرآن، تنظیم تدریجی مصحف امری شدنی بود. ثانیاً بر فرض عدم امکان تنظیم تدریجی مصحف، امکان جمع قرآن بعد از اتمام نزول و در روزهای پایانی حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امری ممکن بود. ثالثاً با فرض عدم امکان جمع قرآن در روزهای پایانی حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، وصیت ایشان می‌توانست راهنمای وصی یا اوصیاءشان در خصوص جمع قرآن باشد. تفصیل این مطالب در ادامه خواهد آمد.

۱-۲-۲. امکان تنظیم تدریجی مصحف با وجود ادامه نزول قرآن

در این قسمت به شرح این مطلب خواهیم پرداخت که با آنکه نزول قرآن به طور مستمر و تا کمی پیش از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ادامه داشت، اما در کنار این نزول مستمر، مصحف قرآن نیز تهیه و به تدریج کامل و کامل‌تر می‌شد. البته قبل از پرداخت به این مطلب، مناسب است، نحوه نزول آیات سوره‌ها مورد بررسی قرار گیرد، زیرا درک صحیح از چگونگی این نزول، تصویر واضح‌تر و کامل‌تری از تدوین تدریجی قرآن را برای ما ایجاد می‌کند.

۱. زرکشی، پیشین، ۱/۳۶۰؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، پیشین، ۱/۲۸۶.

۲-۱-۱-۱. چگونگی نزول آیات سوره‌ها در دوران پیامبر اکرم ﷺ

درباره چگونگی نزول آیات سوره‌ها دو نظریه وجود دارد. نظریه اول، این نزول را نامرتب می‌داند، یعنی قائل است که آیات یک سوره لزوماً پشت سر هم نازل نشده است، بلکه در حین نزول یک سوره، ممکن است، آیاتی از سوره‌های دیگر نیز نازل شده باشد، اما نظریه دوم نزول آیات سوره‌ها را مرتب می‌داند، یعنی امکان نداشته در حین نزول آیات یک سوره، آیاتی از سوره دیگر نازل شود.

اکثر دانشمندان علوم قرآنی و مفسران با پذیرش ضمنی یا تصریحی آیات مستثنیات، یعنی آیات مکی در سوره مدنی و یا آیات مدنی در سوره مکی، نظریه اول را تلقی به قبول کرده‌اند.^۱ به عنوان مثال زرقانی می‌نویسد: بدان اینکه سوره‌ای را مکی یا مدنی می‌دانیم، به خاطر غالب آیات آن و یا به خاطر آیات ابتدایی آن است... پس چنین گفته می‌شود: فلان سوره مکی است الاّ آیه فلان که مدنی است؛ فلان سوره مدنی است، الاّ آیه فلان که مکی است.^۲ در مقابل عده‌ای از محققان به ویژه در دوران معاصر این قول را مخدوش دانسته و نزول آیات سوره‌ها را یک نزول منظم دانسته‌اند.^۳ آیت الله معرفت در التمهید فی علوم قرآن، همه آیات مستثنیات را مورد بررسی قرار داده و استثناء بودن یک به یک این آیات را رد می‌کند، وی در این باره می‌گوید:

پیشینان، آیاتی را از سوره‌هایی استثناء کرده‌اند که در نزول، با یکدیگر ناهماهنگ‌اند؛ گاه سوره‌ای مکی است که در آن آیات مدنی وجود دارد و گاه بر عکس. سیوطی در الاتقان، این موارد را به طور کامل فراهم آورده است، ولی در بیشتر آنها بر روایات و منقولاتی ضعیف تکیه کرده است، پسینان نیز همان موارد را با تقلیدی کورکورانه بر گرفته‌اند، در حالی که بیشتر کسانی که این استثنائات را گفته‌اند، از روی حدس یا اجتهاد در رأی بوده بی آنکه به نصّ صحیح نقل شده‌ای استناد کرده باشند. ابن حصّار گوید: برخی از مردم در موارد استثناء بر اجتهاد تکیه کرده‌اند و نه نقل. لیک ما که این بحث را در پیش می‌گیریم، از هر آنچه در این موضوع گفته‌اند، روی بر می‌گردانیم، هنگامی به هیچ دلیلی قابل قبولی مستند نباشد؛ چرا که بی هیچ تردیدی، آیات در هر سوره‌ای پس از نزول بسمله آن، بر همان ترتیب نزول‌شان ثبت و کتابت می‌شدند. اما اینکه آیه‌ای مکی، بدون ثبت شدن در سوره‌ای باقی ماند تا سوره‌ای در مدینه نازل شود و آن گاه

۱. ن.ک: زرکشی، ۲۸۷/۱-۲۹۰؛ سیوطی، ۵۷/۱.

۲. الزرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا، ۱۹۲/۱

۳. ن.ک: العاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن الکریم، بیروت، دار الصفوه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ۱۴۳-۱۴۴؛ نکونام، جعفر، در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، نشر هستی نما، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش، ۸۵-۱۰۲؛ خامه‌گر، محمد، نگاهی به چگونگی نزول سوره‌های قرآن کریم، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۸۵، ۱۳۹۶ش، ۴-۲۹.

آیه یاد شده در این سوره ثبت شود، مسأله‌ای عجیب و خارج از شیوه شناخته شده ثبت است، چنان که ثبت آیه‌ای مدنی در سوره‌ای مکی، نیازمند نصّی صریح و ویژه است، و حدس یا اجتهاد نظری در آن نقشی ندارد!

قول اول با وجود مشهور بودن، مخدوش به نظر می‌رسد، اما قول دوم مستند به دلایل متعددی می‌باشد. اثبات مخدوش بودن قول دوم و تثبیت قول دوم مجال بیشتری می‌طلبد که از هدف این تحقیق خارج است^۲، اما در اینجا به یکی از دلایل مهم روایی قول دوم اشاره می‌کنیم و آن روایت منقول از امام صادق علیه السلام و اخبار منسوب به برخی صحابه و تابعین همچون عبدالله بن مسعود، ابن عباس و سعید بن جبیر است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: منحصر^۴ و مستمراً^۵ پایان یافتن یک سوره و ابتدای سوره دیگر با نزول آیه شریفه بسمله بود: قال أبو عبدالله علیه السلام إِنَّمَا كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءُ السُّورَةِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِلْآخِرَى^۳. در این روایت، حضرت، راه منحصر^۴ و مستمر^۵ شناخت ابتدا و انتهای سوره های قرآن را نزول آیه شریفه بسمله می‌داند.

از ابن عباس، ابن مسعود و سعید بن جبیر نیز اخباری مشابه مضمون روایت امام صادق علیه السلام نقل شده است:

عن ابن مسعود قال: كُنَّا لَا نَعْلَمُ فَصَلَ مَا بَيْنَ السُّورَتَيْنِ حَتَّى نَزَلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۶؛

عن ابن عباس قال: كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَعْرِفُونَ انْقِضَاءَ السُّورَةِ حَتَّى تَنْزِلَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَإِذَا نَزَلَتْ عَرَفُوا أَنَّ السُّورَةَ قَدْ انْقَضَتْ^۷؛

۱. معرفت، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۶۹-۱۷۰. جعفر مرتضی عاملی هم در این خصوص می‌نویسد: معقول به نظر نمی‌رسد آیاتی از یک سوره نازل شود و بعد نزول آن سوره متوقف گردد و سوره‌های دیگر نازل شود. سپس بعد از سالها به سوره اول مراجعه شود و آن سوره کامل گردد! و باز معقول به نظر نمی‌رسد آیه یا آیاتی نازل گردد و پیامبر این آیات را علی حده و جدای از دیگر آیات رها کند و سالیانی بگذرد سوره‌های زیادی نازل گردد و بعدا پیامبر آن آیه یا آیات جدا افتاده را در سوره‌های جدید به کار ببرد (العاملی، پیشین، ۱۴۳-۱۴۴).

۲. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: نکونام، ۱۳۸۸ش، پیشین، ۸۵-۱۰۲؛ برزگر، محمد، مبانی تناسب آیات در سوره‌ها، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی عبدالهادی فقهی زاده، دانشکده علوم و فنون قرآن تهران، ۱۳۹۰ش، ۸۰-۹۰؛ خامه‌گر، محمد، نگاهی به چگونگی نزول سوره‌های قرآن کریم، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۸۵، ۱۳۹۶ش، ۴-۲۹.

۳. العیاشی، پیشین، ۱/۱۹؛ ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: مستمر^۵ و فقط، پایان یافتن یک سوره و ابتدای سوره دیگر با نزول آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بود.

۴. با به کار بردن ادات حصر "إِنَّمَا".

۵. با به کار بردن ماضی استمراری "كَانَ يَعْرِفُ".

۶. بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، ریاض/بمبئی، مکتبه الرشد/الدارالسلفیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ق، ۲۲/۴؛ ترجمه: از عبدالله بن مسعود نقل شده است که ما فصل بین دو سوره را نمی‌فهمیدیم تا اینکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل می‌شد.

۷. الحاکم، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ۳۵۶/۱؛ ترجمه: از ابن عباس نقل شده است که مسلمانان، خاتمه سوره را نمی‌فهمیدند تا اینکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل می‌شد، پس هنگامی که این آیه نازل می‌شد؛ می‌فهمیدند که قطعاً سوره قبلی پایان پذیرفته است. گفتنی است صاحب مستدرک، این نقل را با لحاظ شروط شیخین صحیح می‌داند.

عن ابن عباس قال: كان النبي لا يعرفُ خاتمةَ السورةِ حتَّى ينزلَ عليه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فإذا نزلت عرف أن السورة قد ختمت و استقبلت أو ابتدئت سورةً أخرى؛^۱

عن سعيد بن جبیر إنّ المؤمنین فی عهد النبي كانوا لا يعرفون إنقضاء السورة حتى تنزل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فإذا نزلت علموا أنّ قد انقضت السورة و نزلت أخرى.^۲

همه این نقل‌ها، نزول قرآن را سوره‌ای می‌دانند، یعنی با نزول بسم‌له، نزول یک سوره آغاز می‌شد و بدون اینکه سوره دیگری نازل شود، نزول این سوره ادامه داشت تا زمانی که بسم‌له بعدی نازل شده و سوره بعدی آغاز شود.

با توجه به روایات فوق، برخی محققان، راه میانه‌ای در نظر گرفته‌اند و آن اینکه: ترتیب نزول آیات سوره‌ها را اصل اولیه و غالبی در ترتیب آیات در سوره‌ها دانسته‌اند، و جابجایی برخی آیات بنا بر دستور پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به شرط وجود روایت معتبر پذیرفته‌اند^۳، اما پذیرش جابجایی حتی برای تعدادی از آیات نیز پذیرفتنی نیست، زیرا:

اولاً این استثناء با متن روایات فوق همخوانی ندارد زیرا این نقل‌ها، با به کار بردن فعل ماضی استمراری، بحث را مختص به چند مورد ندانسته‌اند، بلکه نزول بسم‌له را به عنوان راه همیشگی شناخت ابتدا و انتها سوره‌های قرآن معرفی کرده‌اند. در برخی از این نقل‌ها نزول سوره‌ای بدون هیچ قیدی به دوران پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده است (فی عَهْدِ النَّبِيِّ...؛ یا در برخی نزول بسم‌له به عنوان راه شناخت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ...) و در برخی راه شناخت برای مسلمانان (كَانَ الْمُسْلِمُونَ...) معرفی شده است، همه اینها نشان می‌دهد، این امر، مطلبی همیشگی، فراگیر و روشن در بین عموم امت اسلامی بوده است؛ از همین روست که در روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این مطلب به صورت مجهول بیان شده است (كَانَ يُعْرَفُ...).

ثانیاً موارد ادعایی جابجایی ترتیب آیات و استنادات آن از جهات مختلف قابل خدشه است.^۱

۱. البزار، أبو بکر أحمد بن عمرو، مسند البزار (البحر الزخار)، مدینه منوره، مكتبة العلوم والحكم، چاپ اول، بی تا، ۲۱۸/۱۱؛ الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، محقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، قاهره، دار النشر (مكتبة ابن تیمیة)، چاپ دوم، بی تا، ۸۱/۱۲؛ ترجمه: از ابن عباس نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتمه سوره را نمی‌فهمید تا اینکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل می‌شد، پس هنگامی که این آیه نازل می‌شد؛ می‌فهمید همانا سوره قبلی پایان پذیرفته و سوره دیگری آغاز شده است.

۲. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، تحقیق مصطفی بن أحمد العلوی و محمد عبد الكبير البکری، مغرب، وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامية، بی تا، ۱۳۸۷ق، ۲۰/۲۱۰-۲۱۱؛ ترجمه: از سعید بن جبیر نقل شده است که در دوران پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مسلمانان خاتمه سوره را نمی‌فهمیدند تا اینکه بسم‌له نازل می‌شد، پس هنگامی که این آیه نازل می‌شد؛ می‌فهمیدند که قطعاً سوره قبلی پایان پذیرفته و سوره دیگری نازل شده است.

۳. معرفت، ۱۴۱۵ق، پیشین، ۲۷۵/۱؛ بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی، اصول، قواعد و فواید، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲ش، ۲۰۲-۲۰۵.

با مشخص شدن اینکه نزول آیات سوره‌ها مرتب و پشت سر هم بوده است، نحوه کتابت و تدوین آیات سوره‌ها نیز مشخص می‌شود، زیرا با توجه به نزول منظم سوره‌ای، کاتبان وحی می‌دانستند که آیات نازل شده را باید بر طبق ترتیب نزولش، پشت سر هم، در همان سوره‌ای که بسمله آن نازل شده است، بنویسند، بدون آنکه نیازی به تصریح خاص پیامبر اکرم ﷺ برای تعیین مکان هر آیه‌ای باشد. این چنین بود که آیات سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول و طبیعی‌اش در زمان رسول خدا ﷺ و البته با نظارت ایشان، مرتب شد.

۲-۱-۲-۲. چگونگی تنظیم تدریجی مصحف

هر چند در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ نزول قرآن به طور مداوم ادامه داشت، اما این امر نمی‌توانست مانع از تدوین تدریجی مصحف قرآن شود. تنظیم تدریجی مصحف، امری ممتنع و نشدنی نبود که پیامبر اکرم ﷺ با وجود جایگاه خطیر قرآن کریم و اهمیت صیانت از آن، از این کار صرف‌نظر کند، بلکه این امر با وجود نویسندگان متعددی که در خدمت پیامبر اکرم ﷺ بودند، می‌توانست به آسانی انجام گیرد.

بر این اساس، کاتبان وحی با راهنمایی و نظارت پیامبر اکرم ﷺ، بعد از کتابت وحی نازل شده، مکتوبات قرآنی را در محفظه‌ای قرار می‌دادند که در این محفظه هر کدام از سوره‌ها به صورت متمایز از سوره‌های دیگر وجود داشت؛ و هر سوره جدیدی که نازل می‌شد، بعد از کتابت در جای خود در محفظه قرار می‌گرفت و اینگونه قرآن به تدریج، شکل و ترتیب نهایی خود را پیدا می‌کرد.^۲ بدین منوال نسخه‌هایی مکتوب و مرتب از قرآن، لااقل در نزد پیامبر اکرم ﷺ و کاتبان وحی وجود داشت. آنچه از زید بن ثابت به عنوان یکی از کاتبان وحی نقل شده است که ما مستمراً در محضر رسول خدا ﷺ بودیم و قرآن را از صفحات مکتوب تألیف می‌کردیم: عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ^۳، می‌تواند ناظر به همین مطلب باشد.

جهت تقریب به ذهن، تنظیم تدریجی قرآن را می‌توان به پر شدن یک زونکن اداری تشبیه کرد. زونکن در ابتدا خالی بوده، اما به تدریج کاورهایی با محتوای خاص بدان افزوده می‌شود. هر کدام از این کاورها با توجه به محتوای خود می‌توانند در ابتدا، انتها و یا میان کاورهای قبلی قرار بگیرند. بدین صورت به تدریج این زونکن، شکل و ترتیب نهایی

۱. ن. ک: نکونام، ۱۳۸۸ش، پیشین، ۹۶-۱۰۲.

۲. باید توجه داشت که حتی بر فرض پذیرش نزول نامرتب آیات سوره‌ها این امر ناممکن نیست، زیرا در این صورت جهت الحاق آیات به سوره خود، نهایتاً نیاز به کتابت مجدد یک سوره بود که این امر با وجود سخت بودن، ناممکن نبوده است. پس وقتی سوره مورد بازنویسی قرار می‌گرفت، دوباره در محل خود، در مصحف قرآن قرار داده می‌شد.

۳. الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، محقق: بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الإسلامی، بی‌چا، ۱۹۹۸م، ۲۲۸/۶؛ الحاکم، پیشین، ۲۴۹/۲

خود را بدست می‌آورد. مکتوبات قرآنی نیز لافل در نزد پیامبر اکرم ﷺ و کاتبان وحی می‌توانست به گونه‌ای نگهداری شود که به مانند یک زونکن به تدریج سوره‌ها یا همان کاورهای آن با ترتیب مشخص بدان اضافه شوند و تا پایان نزول قرآن این زونکن قرآنی، شکل و ترتیب نهایی خود را بدست آورد.

یکی از مؤیدات این تحلیل، رایج بودن استفاده از مصحف برای خواندن قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ است.^۱ لغت شناسان کلمه مصحف را چنین معنا کرده‌اند: سَمِيَ الْمُصْحَفَ مُصْحَفًا لِأَنَّهُ أُصْحِفَ، أَي جَعَلَ جَامِعًا لِلْمُصْحَفِ الْمَكْتُوبَةِ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ^۲، مصحف را مصحف نامیده‌اند، به این علت که صحافی شده، یعنی جمع کننده صحف و نوشته‌هایی در بین دو جلد است. در واقع صحیفه، برگه‌ایست که در آن چیزی نوشته می‌شود و جمع آن صحف است^۳ و مصحف، به صحف و برگه‌هایی گفته می‌شود که مرتب شده و بین دو جلد قرار می‌گیرد.^۴ بر این اساس قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ نه صرفاً تعدادی مکتوبات پراکنده بوده، بلکه قرآن از همان ابتدا دارای ابتدا و انتها مشخص و ترتیب ویژه بوده است. چگونگی امکان تهیه مصحف قرآن از همان ابتدا با وجود ادامه داشتن نزول وحی، چیزی است که تحلیل فوق نحوه آن را بیان کرد.

۲-۲-۲. امکان جمع قرآن در روزهای پایانی حیات پیامبر ﷺ

بر فرض پذیرفتن این مطلب که پیش از پایان نزول قرآن، جمع و تألیف قرآن به صورت مصحف میسر نبود، باز هم نمی‌توان پذیرفت که این امر مستلزم تعویق افتادن جمع قرآن به بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ باشد؛ زیرا اگر این کار تا اواخر حیات پیامبر اکرم ﷺ انجام نگرفته بود، به خاطر اهمیت صیانت از قرآن کریم، قطعاً حضرت این کار را در آخرین روزهای حیاتشان انجام می‌دادند. حکمت الهی اقتضاء می‌کند که رسول اکرم ﷺ به عنوان برترین و آخرین فرستاده الهی از پایان نزول وحی و نزدیکی اجل خویش آگاه باشد، تا بتواند آخرین اقدامات لازم جهت حفظ دین را انجام دهد. برخی شواهد روایی آگاهی پیامبر اکرم ﷺ از اتمام وحی و نزدیکی رحلت خویش را تأیید می‌کند، چنانکه از حضرت فاطمه ؑ نقل شده است که پیامبر اکرم ﷺ از دو بار بودن معارضه قرآن با جبرئیل در شب قدر سالی مشخص، پی به وفات خویش در آن سال برده بودند: عَنْ فَاطِمَةَ ؑ قَالَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ جَبْرَائِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ كُلِّ سَنَةٍ

۱. اخبار و روایاتی که مؤید این بحث هستند، در مطالب آینده که دلایل وحیانی بودن جمع قرآن مطرح شده است، می‌آید.

۲. فراهیدی، پیشین، ۱۲۰/۳؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌چا، بی‌تا، ۱۴۹/۴؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ۱۸۶/۹.

۳. ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸م، ۵۴۰/۱.

۴. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری فی شرح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، بی‌چا، ۱۳۷۹ق، ۱۸/۹.

مَرَّةً وَاحِدَةً وَ إِنَّهُ عَارَضَنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَ لَا أَرَانِي إِلَّا وَ قَدْ حَضَرَ أَجَلِي^۱. بر این اساس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌توانستند در آخرین روزهای حیات خویش، چنانکه به امر مهمی مانند تعیین وصی خویش پرداختند، کار خطیر تدوین نهایی قرآن به عنوان سند جاودان دین الهی را نیز به سرانجام برسانند.

۲-۳-۲. امکان وصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خصوص جمع قرآن

حتی اگر بپذیریم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پایان عمر خویش نیز نمی‌توانستند، امر تدوین قرآن را به سرانجام رسانند، باز هم این نمی‌توانست دلیل بر عدم انجام وظیفه مهم جمع و تدوین قرآن باشد، زیرا ایشان می‌توانستند در وصیت به وصی، اصحاب و امت خویش، چگونگی این ترتیب و تدوین را مشخص کرده و حتی افرادی را برای این کار مشخص کنند. برخی شواهد روایی وجود چنین وصیتی را تأیید می‌کنند، چنانکه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در وصیت به وصی خویش علی عَلَيْهِ السَّلَام ایشان را به جمع و حفظ قرآن موجود در خانه‌شان وصیت کرده‌اند^۲.

همه آنچه آمد، نشان می‌دهد، ادامه نزول قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هیچ وجه نمی‌توانست مانعی باشد بر جمع و تدوین قرآن در این دوران و یا لااقل در اواخر عمر ایشان و حتی بر فرض وجود چنین مانعی، وصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خصوص، می‌توانست راه‌گشای امت در حفظ و صیانت قرآن باشد.

۲-۳-۳. دلیل دوم: وجود مصحف علی عَلَيْهِ السَّلَام و برخی صحابه با چینی متفاوت

دومین دلیلی که برخی برای اثبات اجتهادی بودن جمع قرآن مطرح می‌کنند، وجود مصحف برای علی عَلَيْهِ السَّلَام و برخی صحابه مانند ابی بن کعب و ابن مسعود با ترتیبی متفاوت در چینش سوره‌ها است. سیوطی این مطلب را چنین بیان

۱. البخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبد الله، صحیح البخاری (الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سننه و آیامه)، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، ۱۸۶/۶؛ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، الامالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش، ۵۹۵؛ ترجمه: حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند: همانا با جبرئیل سالی یکبار قرآن را بر هم عرضه می‌کردیم، اما امسال دو بار. این نیست الا اینکه اجل من فرا رسیده است.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام: يَا عَلِيُّ الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَ الْحَرِيرِ وَ الْقَرَّاطِيسِ فَخَذُوهُ وَ اجْمَعُوهُ وَ لَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ فَأَنْطَلَقَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام فَجَمَعَهُ فِي ثَوْبٍ أَصْفَرَ ثُمَّ خَتَمَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَ قَالَ: لَا أَرْتَدِي حَتَّى أَجْمَعَهُ فَإِنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ لَيَأْتِيهِ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ بَعِيرٍ رِدَاءٍ حَتَّى جَمَعَهُ (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش، ۴۵۱/۲)؛ البته با قرائتی که قبلاً آوردیم و همچنین قرائتی که در ادامه تحقیق بدان اشاره می‌شود، مشخص می‌شود که معنی وصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این نیست که قرآن در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هیچ عنوان جمع نشده بود، بلکه قرآن به طور کامل جمع شده بود و این وصیت صرفاً برای یکپارچه‌سازی و صحافی نهایی مصحفی بود که در خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان قرآن شاخص امت وجود داشت. چه آنکه در روایت مذکور نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره به دستور خاصی در چینش نمی‌کند و صرفاً می‌فرمایند: قرآنی که در کنار رختخوابم موجود است را جمع کن و این یعنی وصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر به چیز جدیدی نبود، بلکه نهایی‌سازی و صحافی نهایی قرآن موجود بوده است.

می‌کند: از استدلالهایی که قائلان به اجتهادی بودن ترتیب سوره‌ها بدان متمسک می‌شوند، اختلاف مصاحف گذشتگان در ترتیب سوره‌هاست، زیرا برخی صحابه مانند علی رضی الله عنه مصحف خود را بر اساس نزول مرتب کرد؛ که اولین سوره‌اش العلق، سپس المدثر، القلم، المزمل، المسد، التکویر و همینطور تا آخر سوره‌های مکی و سپس سوره‌های مدنی. اولین سوره در مصحف ابن مسعود، البقره بود، سپس النساء، سپس آل عمران و... با اختلاف شدید نسبت به ترتیب سوره‌ها در مصحف و همچنین مصحف ابی و غیر او^۱.

۲-۴. نقد دلیل دوم

پاسخ اجمالی به این دلیل موافقان جمع اجتهادی قرآن، آن است که اخبار مربوط به مصاحف صحابه و چگونگی ترتیب سوره‌ها در آن اخبار آحادی است که با آن نمی‌توان چنین مطلب مهم اعتقادی درباره قرآن را ثابت کرد. از آنجا که بحث درباره مصحف علی رضی الله عنه طول و تفصیل بیشتری از دو مصحف دیگر دارد، تفصیل پاسخ را در دو قسمت بیان می‌کنیم، ابتدا به مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب می‌پردازیم و سپس در بخشی جداگانه مصحف علی رضی الله عنه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۴-۱. ترتیب مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب

درباره ترتیب سوره‌ها در دو مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب، تنها دو خبر موجود است. یکی از این دو خبر را ابن ندیم در الفهرست آورده است^۲ و خبر دیگر را سیوطی در الاتقان به نقل از ابن اشته^۳.

جدول صفحه بعد، جدول مقایسه‌ای ترتیب سوره‌ها در مصحف ابن مسعود بر اساس دو نقل فوق است. چنانکه در این جدول می‌بینید، اشکالات متعددی در این دو نقل دیده می‌شود: اولاً در هر کدام از نقل‌ها به تعدادی از سوره‌ها و

۱. سیوطی، ۱۴۲۱ق، پیشین، ۲۲۰/۱. ظاهراً اصل این استدلال از ابن طیب باقلانی است. زرکشی از وی چنین نقل می‌کند: و قال القاضي أبو بكر بن الطيب: فإن قيل: «قد اختلف السلف في ترتيب القرآن، فمنهم من كتب [في] المصحف السور على تاريخ نزولها، و قدم المكي على المدني، و منهم من جعل أوله: اقرأ باسم ربك؛ و هو أول مصحف [عليّ، و أما مصحف] ابن مسعود، فأوله مالك يوم الدين، ثم البقرة، ثم النساء على ترتيب مختلف و في مصحف أبيّ كان أوله الحمد، ثم النساء، ثم آل عمران، ثم الأنعام، ثم الأعراف، ثم المائدة، على اختلاف شديد. فالجواب أنه يحتمل أن يكون ترتيب السور على ما هي عليه اليوم على وجه الاجتهاد من الصحابة رضی الله عنهم (زرکشی، پیشین، ۳۵۸/۱).

۲. ابن ندیم، أبو الفرج محمد بن إسحاق، الفهرست، محقق: إبراهيم رمضان، بيروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق، ۴۳-۴۵.

۳. سیوطی، ۱۴۲۱ق، پیشین، ۲۲۶/۱-۲۲۷.

جایگاه‌شان اصلاً اشاره‌ای نشده است، بدین شرح: سوره‌های الحمد، الفلق و الناس در هر دو نقل نیامده است.^۱ علاوه بر این، سوره‌های الکهف، طه، الحج، النمل، الشوری و القلم در نقل الفهرست نیامده است و سوره‌های الحديد، قاف و عبس در نقل الاتقان. ثانیاً در نقل الفهرست، سوره الحجر در ردیف ۳۰ به اشتباه الحج آمده است یا آنکه همان الحج صحیح بوده و سوره الحجر در این نقل نیامده است؛ سوره لقمان در ردیف ۳۷ نیز به اشتباه القمر آمده است، زیرا سوره القمر در ۶۹ نیز آمده است. ثالثاً جایگاه سوره‌های المرسلات و القیامه در دو نقل جابجا آمده است (ردیف ۸۰ و ۸۱) و جایگاه سوره الشرح نیز با تفاوت آمده است، در نقل الفهرست در ردیف ۹۴ ولی در نقل الاتقان در ردیف ۱۱۴.^۲

۱. در خصوص نبودن این سه سوره در مصحف ابن مسعود توجیهاتی ذکر شده است (ن.ک: رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۹ش، ۳۵۸؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ۳۱۴/۱-۳۱۶)، اما هیچ کدام از این توجیهات نه با جایگاه ابن مسعود همخوانی دارد و نه با قرائن متعدد دیگر مبنی بر مسلم بودن وحی قرآنی بودن این سوره‌ها و جایگاه آنها در قرآن.

۲. جالب آنکه ابن ندیم از محمد بن اسحاق پدر خویش نقل می‌کند: من چندین نسخه از مصحف ابن مسعود دیدم که در مین هیچ دوتایی از آنها اتفاق نبود ... و من مصحفی را دیدم که حدود دویست سال پیش نوشته شده بود و در آن سوره فاتحه الکتاب بود (ابن ندیم، پیشین، ۴۴).

الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان
البقره	البقره	٣١	الرعد	الرعد	٦١	نوح	نوح	٩١	العلق
النساء	النساء	٣٢	سبأ	سبأ	٦٢	المجادله	المجادله	٩٢	البلد
آل عمران	آل عمران	٣٣	الفاطر	الفاطر	٦٣	المتحنه	المتحنه	٩٣	الضحى
الاعراف	الاعراف	٣٤	ابراهيم	ابراهيم	٦٤	التحریم	التحریم	٩٤	الشرح
الانعام	الانعام	٣٥	صاد	صاد	٦٥	الرحمن	الرحمن	٩٥	الطارق
المائدہ	المائدہ	٣٦	محمد	محمد	٦٦	النجم	النجم	٩٦	العاديات
يونس	يونس	٣٧	القمر		٦٧	الطور	الطور	٩٧	الماعون
التوبه	التوبه	٣٨	لقمان		٦٨	الذاريات	الذاريات	٩٨	القارعه
النحل	النحل	٣٩	الزمر	الزمر	٦٩	القمر	القمر	٩٩	البينه
هود	هود	٤٠	الغافر	الغافر	٧٠	الحاقه	الحاقه	١٠٠	الشمس
يوسف	يوسف	٤١	الزخرف	الزخرف	٧١	الواقعه	الواقعه	١٠١	التين
كهف		٤٢	فصلت	فصلت	٧٢	القلم	القلم	١٠٢	الهمزه
الإسراء	الإسراء	٤٣	الشورى		٧٣	النازعات	النازعات	١٠٣	الفيل
الانبياء	الانبياء	٤٤	الاحقاف	الاحقاف	٧٤	المعارج	المعارج	١٠٤	قريش
طه		٤٥	الجاثيه	الجاثيه	٧٥	المدثر	المدثر	١٠٥	التكاثر
المؤمنون	المؤمنون	٤٦	الدخان	الدخان	٧٦	المزمل	المزمل	١٠٦	القدر
الشعراء	الشعراء	٤٧	الفتح	الفتح	٧٧	المطففين	المطففين	١٠٧	الزلزال
الصافات	الصافات	٤٨	الحديد		٧٨	عس		١٠٨	العصر
الأحزاب	الأحزاب	٤٩	الحشر	الحشر	٧٩	الانسان	الانسان	١٠٩	النصر
الحج		٥٠	السجده	السجده	٨٠	القيامه	المرسلات	١١٠	الكوثر
القصص	القصص	٥١	قاف		٨١	القيامه	المرسلات	١١١	الكافرون
النمل		٥٢	الطلاق	الطلاق	٨٢	النبأ	النبأ	١١٢	المسد
النور	النور	٥٣	القلم		٨٣	التكوير	التكوير	١١٣	التوحيد
الانفال	الانفال	٥٤	الحجرات	الحجرات	٨٤	الانفطار	الانفطار	١١٤	الشرح
مريم	مريم	٥٥	الملك	الملك	٨٥	الغاشيه	الغاشيه		
العنكبوت	العنكبوت	٥٦	التغابن	التغابن	٨٦	الاعلى	الاعلى		
الروم	الروم	٥٧	المنافقون	المنافقون	٨٧	الليل	الليل		
ياسين	ياسين	٥٨	الجمعه	الجمعه	٨٨	الفجر	الفجر		
الفرقان	الفرقان	٥٩	الصف	الصف	٨٩	البروج	البروج		
الحج	الحج	٦٠	الجن	الجن	٩٠	الانشقاق	الانشقاق		

در صفحه بعد نیز جدول مقایسه‌ای ترتیب سوره‌ها در مصحف ابی بن کعب بر اساس دو نقل الفهرست و الاتقان است. چنانکه در این جدول می‌بینید، اشکالات متعددی در این دو نقل دیده می‌شود: اولاً در هر دو نقل، دو سوره الخلع و الحفد به سوره‌های قرآن اضافه شده است! (ردیف ۱۰۱ و ۱۰۲)؛ ثانیاً در هر کدام از نقل‌ها به تعدادی از سوره‌ها و جایگاه‌شان اصلاً اشاره‌ای نشده است، بدین شرح: سوره‌های سبأ، العنکبوت، المعارج، المزمل، المدثر، القمر، الدخان، الجاثیه، لقمان، الطور، الذاریات، الطلاق، التغابن، العصر و الماعون در نقل الفهرست نیامده است و سوره‌های یوسف، الزخرف، فصلت، ابراهیم، الفاطر، الفرقان و البروج در نقل الاتقان. ثالثاً جایگاه سوره الملک و قریش نیز در دو نقل یکسان ذکر نشده است، الملک در نقل الفهرست در ردیف ۸۵ ولی در نقل الاتقان در ردیف ۴۵، قریش در نقل الفهرست در ردیف ۱۱۴، اما در نقل الاتقان در ردیف ۱۰۷.

الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان	الفهرست	الاتقان
الفاتحه	٣١	صاد	٦١	الطور	٩١	الطارق	الاتقان	١	الفاتحه
البقره	٣٢	ياسين	٦٢	الذاريات	٩٢	الأعلى	الاتقان	٢	البقره
النساء	٣٣	الحجر	٦٣	القلم	٩٣	الغاشيه	الاتقان	٣	النساء
آل عمران	٣٤	الشورى	٦٤	الحاقه	٩٤	البينه	الاتقان	٤	آل عمران
الانعام	٣٥	الروم	٦٥	الحشر	٩٥	الصف	الاتقان	٥	الانعام
الاعراف	٣٦	الزخرف	٦٦	المتحنه	٩٦	الضحى	الاتقان	٦	الاعراف
المائده	٣٧	فضلت	٦٧	المرسلات	٩٧	الشرح	الاتقان	٧	المائده
يونس	٣٨	ابراهيم	٦٨	النبأ	٩٨	القارعه	الاتقان	٨	يونس
التوبه	٣٩	الفاطر	٦٩	الانسان	٩٩	التكاثر	الاتقان	٩	التوبه
هود	٤٠	الفتح	٧٠	القيامه	١٠٠	العصر	الاتقان	١٠	هود
مريم	٤١	محمد	٧١	التكوير	١٠١	الخلع	الاتقان	١١	مريم
الشعراء	٤٢	الحديد	٧٢	الطلاق	١٠٢	الحفد	الاتقان	١٢	الشعراء
الحج	٤٣	المجادله	٧٣	النازعات	١٠٣	الهمزه	الاتقان	١٣	الحج
يوسف	٤٤	الفرقان	٧٤	التغابن	١٠٤	الزلزال	الاتقان	١٤	يوسف
الكهف	٤٥	الملك	٧٥	عبس	١٠٥	العاديات	الاتقان	١٥	الكهف
النحل	٤٦	السجده	٧٦	المطففين	١٠٦	الفيل	الاتقان	١٦	النحل
الاحزاب	٤٧	نوح	٧٧	الانشقاق	١٠٧	قريش	الاتقان	١٧	الاحزاب
الاسراء	٤٨	الاحقاف	٧٨	التين	١٠٨	الماعون	الاتقان	١٨	الاسراء
الزمر	٤٩	قاف	٧٩	العلق	١٠٩	الكوثر	الاتقان	١٩	الزمر
طه	٥٠	الرحمن	٨٠	الحجرات	١١٠	القدر	الاتقان	٢٠	طه
الأنبياء	٥١	الواقعه	٨١	المنافقون	١١١	الكافرون	الاتقان	٢١	الأنبياء
النور	٥٢	الجن	٨٢	الجمعه	١١٢	النصر	الاتقان	٢٢	النور
المؤمنون	٥٣	النجم	٨٣	التحریم	١١٣	المسد	الاتقان	٢٣	المؤمنون
سبأ	٥٤	المعارج	٨٤	الفجر	١١٤	قريش	الاتقان	٢٤	سبأ
العنكبوت	٥٥	المزمل	٨٥	الملك	١١٥	التوحيد	الاتقان	٢٥	العنكبوت
الغافر	٥٦	المدثر	٨٦	البلد	١١٦	الفلق	الاتقان	٢٦	الغافر
الرعد	٥٧	القمر	٨٧	الليل	١١٧	الناس	الاتقان	٢٧	الرعد
القصص	٥٨	الدخان	٨٨	الانفطار			الاتقان	٢٨	القصص
النمل	٥٩	لقمان	٨٩	الشمس			الاتقان	٢٩	النمل
الصفات	٦٠	الجاثيه	٩٠	البروج			الاتقان	٣٠	الصفات

با آنچه گذشت، مشخص شد که ترتیب سوره‌ها در دو مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب تنها از طریق دو خبر به ما رسیده است که این دو خبر، هم متنی مضطرب دارند و هم تعارضاتی با یکدیگر، لذا چنین خبرهای واحدی نمی‌توانند ما را به یقین یا ظن اطمینان‌آوری در خصوص چگونگی ترتیب سوره‌ها در مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب برسانند، تا چه رسد به آنکه بخواهند ما را در مسأله مهم ترتیب سوره‌ها در قرآن به نتیجه‌ای روشن برسانند. نتیجه آنکه، نسخه مطمئن و مکتوبی از این مصحف‌ها وجود ندارد و به دست نیامده تا بتوان به درستی درباره ترتیب سوره‌ها در این مصاحف قضاوت کرد و لذا نمی‌توان به این دلیل که مصاحف صحابه این گونه گزارش شده‌اند، ترتیب سوره‌ها در قرآن را اجتهادی دانست، زیرا نقل‌ها متعارض، متهافت، متناقض، و مباین با اعتقاد به مصونیت از کاستی و زیاده قرآن است. ما معتقدیم قرآن موجود همان قرآنی است که توسط پیامبر نازل شده نه کم و نه زیاد و این گزارش‌ها، تعداد سوره‌ها را جور دیگری نقل می‌کنند و همین دلیل بر این است که این اختلاف، دلیل بر عدم توقیفیت نیست و به این نقل‌ها در اختلاف ترتیب و کاستی برخی سوره‌ها نمی‌توان اعتنا کرد.^۱

۱. ایازی، ۱۳۷۸ش، پیشین، ۹۷-۹۸.

۳-۴-۲. ترتیب مصحف علی علیه السلام

اصل وجود مصحف علی علیه السلام امری قطعی است که دانشمندان فریقین بر آن صحه گذاشته‌اند و در منابع متعدد بدان اشاره شده است^۱، اما ترتیب و چینش این مصحف، امری مورد اختلاف و مناقشه می‌باشد. از دیرباز دانشمندان مصحف علی علیه السلام را بر اساس ترتیب نزول می‌دانسته‌اند. شیخ مفید می‌گوید: علی علیه السلام در مصحف خویش مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم کرد^۲، از ابن جزئی نیز نقل شده است که علی علیه السلام قرآن را بر اساس ترتیب نزولش جمع کرد^۳. این قول رواج زیادی در میان اندیشمندان تا زمان معاصر داشته و غالباً تلقی به قبول شده است^۴ به گونه‌ای که به ادعای صاحب تفسیر آلاء الرحمن، ترتیب نزولی بودن مصحف علی علیه السلام در نزد شیعیان امر روشنی است^۵، اما تحقیقات اخیر به خوبی نشان می‌دهد که این قول پایه‌ای محکم نداشته و بر بنیانی مستحکم بنا نشده است^۶.

ترتیب نزولی دانستن مصحف علی علیه السلام یا به برداشتی خاص از برخی روایات اهل بیت علیهم السلام مستند است یا به برخی گزارشات و نقل‌های تاریخی از دیگران که هر دو این دلایل خدشه‌پذیر است.

گزارشات و نقل‌های تاریخی نمی‌توانند به عنوان مستمسکی برای کشف نحوه چینش این مصحف قرار بگیرند، زیرا گزارشگران ترتیب نزول، این مصحف را ندیده‌اند تا شخصاً بر اساس مشاهدات خود از ترتیب آن گزارش دهند و کسانی که با شیفتگی از این مصحف سخن گفته‌اند، حتی تصریح کرده‌اند که تلاش نموده تا نسخه‌ای از آن را پیدا کنند، اما ناکام مانده‌اند^۷.

۱. ن.ک: قمی، پیشین، ۴۵۱/۲؛ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق، ۲۵۷/۱؛ المجلسی، پیشین، ۳۸/۲۸؛ ابن سعد، أبو عبد الله محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ۲۵۷/۲-۲۵۸؛ ابن الضریس، أبو عبد الله محمد بن ایوب، فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمکه و ما أنزل بالمدينه، تحقیق: غزوة بدیر، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ۳۶/۱؛ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۵-۱۳۶.

۲. مفید، محمد بن محمد، المسائل السرویه، محقق: کنگره شیخ مفید، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ۷۹.

۳. ابن‌الجزئی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، عبدالله خالدی، بیروت، دار الأرقم بن ابی الأرقم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق، ۱۳/۱.

۴. ن.ک: خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌جا، بی‌تا، ۲۲۳؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، پیشین، ۲۹۲/۱؛ العاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن الکریم، بیروت، دار الصفوه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ۱۶۰.

۵. البلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محقق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم، وجدانی، چاپ اول، بی‌تا، ۱۸/۱.

۶. مهدوی راد، محمد علی، میراث مکتوب علوی، علوم حدیث، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴ش، ۹۶-۱۰۲؛ ناصحیان، پیشین، ۲۸۸-۲۸۹؛ ایازی، سید محمد علی، مصحف امام علی علیه السلام، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ۸۱-۱۱۱.

۷. ایازی، ۱۳۸۰ش، پیشین، ۸۲. ابن ندیم در الفهرست ادعا می‌کند که مصحفی به خط علی علیه السلام را دیده است و ترتیب سوره‌های آن را بر می‌شمارد، اما بعد از اینکه بیان می‌کند: این ترتیب سوره‌ها در این مصحف است، چیزی عنوان نشده است (ن.ک: ابن ندیم، پیشین، ۴۶/۱).

اولین کسی که گزارشی در خصوص این مصحف مطرح می‌کند، ابن سعد (م ۲۳۰ق) در الطبقات الکبری است. وی از محمد بن سیرین (م ۱۱۰ق) درباره مصحف علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: زَعَمُوا أَنَّهُ كَتَبَهُ عَلَى تَنْزِيلِهِ^۱ که در این نقل اولاً صاحبان این زعم مشخص نیستند! ثانیاً معلوم نیست که این حرف یک یقین از روی دیدن مصحف است یا صرفاً یک ظن و گمان بر اساس شنیده‌ها!

ابن ضریس (م ۲۹۴ق) نیز در این خصوص، نقل دیگری از محمد بن سیرین دارد. در این نقل، ابن سیرین از عکرمه سؤال می‌کند که آیا این مصحف بر اساس ترتیب نزول تألیف شده است؟ عکرمه می‌گوید: اگر جن و انس جمع شوند برای چنین کاری نمی‌توانند انجام دهند! آنگاه ابن سیرین هم این حرف عکرمه را تأیید می‌کند.^۲ در این نقل نیز کسی تصریح به مشاهده این مصحف نکرده است، علاوه بر آنکه از جواب عکرمه و تأیید ابن سیرین عدم امکان چنین ترتیبی برداشت می‌شود!

یعقوبی (م ۲۸۴ یا ۲۹۲ق) قائل است که امام علی علیه السلام مصحف خود را به هفت جزء از سوره‌ها تقسیم کرده است: جزء اول: البقره، یوسف، عنکبوت، جزء دوم: آل عمران، هود و...^۳. این قول نیز بنا بر روایت فرد یا عده‌ای از افراد نقل نشده است، اما بر فرض پذیرش آن نیز باز هم ترتیب نزولی بودن سوره‌های این مصحف را ثابت نمی‌کند، زیرا اجزائی که ذکر شده به روشنی ترتیبی غیر از ترتیب نزول دارند.

بر این اساس هر آنچه از دیگران مانند ابن جزی (م ۷۴۱ق) نقل شده که: «جَمَعَهُ عَلَى تَرْتِيبِ نُزُولِهِ»^۴، چیزی بیش از حدس و گمان نیست، چه اینکه خود او سند این قول را بیان نکرده و بعد از بیان آن نیز می‌گوید: این مصحف یافت نشده است.^۵ از همین روست که سید مرتضی عسگری تاریخ پژوه سخت‌کوش معاصر معتقد است: هیچ کس به غیر از ائمه اهل بیت علیهم السلام مصحف علی علیه السلام را ندیده است و هر کسی به غیر از ایشان، چیزی درباره این مصحف نقل کند، تیری در تاریکی انداخته است و حرف او مورد پذیرش نیست.^۶

ابراهیم رمضان محقق کتاب الفهرست، در پاورقی چنین توضیح می‌دهد: در اصل کتاب نیز همین‌گونه است و شاید مراد از این عبارت، همین ترتیب کنونی قرآن باشد (ن.ک: همان، پاورقی اول).

۱. ابن سعد، پیشین، ۲/۲۵۸.

۲. ابن الضریس، پیشین، ۱/۳۶.

۳. یعقوبی، پیشین، ۱۳۵-۱۳۶.

۴. ابن الجزی، پیشین، ۱/۱۳.

۵. همان.

۶. عسگری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین (جلد دوم)، قم، انتشارات دانشگاه اصول دین، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق، ۴۱۳.

در واقع ترتیب مصحف علی علیه السلام را جز خود ایشان و ائمه اطهار علیهم السلام کسی ندیده است، زیرا علی علیه السلام بعد از مطلع کردن هیئت حاکمه از وجود چنین مصحفی و امتناع ایشان از پذیرش آن، قسم یاد کردند که دیگر این مصحف را نخواهند دید^۱ و این مصحف بر طبق وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام به امامان بعد از خود به ارث رسید^۲، لذا مصحف علی علیه السلام از دسترس عموم مردم دور بوده و کسی آن را ندیده است.

در اندک مواردی هم که برخی به رؤیت کوتاه این مصحف نائل آمده‌اند، چیزی درباره ترتیب آن مصحف، بیان نکرده‌اند. در یکی از این نقل‌ها آمده است که وقتی علی علیه السلام این مصحف را به مهاجرین و انصار نشان داد، ابوبکر آن را بازکرد و نگاه کوتاهی به آن انداخت، اما از وی چیزی درباره ترتیب سوره‌ها در این مصحف نرسیده است^۳. در خبری دیگر نیز آمده است که امام رضا علیه السلام مصحفی را نزد بزنتی یکی از اصحاب خاص خویش به امانت می‌گذارد که ظاهراً این مصحف شامل قرآن و برخی توضیحات درباره آیات آن بوده است و لذا بعید نیست که این مصحف، چنانکه برخی محققان معتقدند، همان مصحف علی علیه السلام باشد که دست به دست به امام رضا علیه السلام به ارث رسیده است^۴. بزنتی به مشاهدات خود از این مصحف اشاره می‌کند، اما راجع به ترتیب سوره‌ها در آن چیزی نگفته است^۵.

بنابراین جهت کشف نحوه چینش مصحف علی علیه السلام راهی جز مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام نیست. در منابع روایی، روایاتی وجود دارد که در آنها از لسان امامان معصوم علیهم السلام به مصحف علی علیه السلام و ویژگی آن اشاره شده است. متن روایات اصلی این باب به شرح ذیل است:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت علی علیه السلام مصحف خود را بعد از کتابت به سوی مردم آورد و گفت: این کتاب خداست همان‌گونه که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است: قَالَ أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ إِلَى النَّاسِ حَيْثُ فَرَعَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ...^۶

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق: محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ۱۹۳/۱؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، تهران، مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ۱۳/۱.

۲. الهلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، محقق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ۶۵۹/۲؛ المجلسی، پیشین، ۴۲/۸۹.

۳. ن.ک: طبرسی، احمد بن علی، پیشین، ۱۵۶/۱.

۴. نکونام، پیشین، ۱۳۸۲ش، ۹۳.

۵. ن.ک: صفار، پیشین، ۲۴۶/۱.

۶. همان، ۱۹۳/۱.

۲. از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که ایشان در توصیف مصحف خود چنین گفته‌اند: این کتاب خداست که من آن را تألیف کرده‌ام، بنا بر امر و وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همان‌گونه که نازل شده است: قال علی: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ قَدْ أَلْفَتْهُ كَمَا أَمَرَنِي وَ أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ كَمَا أَنْزَلَ.

۳. در روایتی امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: همانا من بعد از فوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به غسل، کفن و دفن ایشان مشغول بودم و سپس به کتاب الهی پرداختم تا آن را جمع کنم. پس این کتاب خداست که در نزد من است و حتی یک حرف از آن کم نشده است... همانا هر آیه‌ای که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده با املاء ایشان و دست‌خط من در نزد من است و همچنین تأویل همه آیات و همه حلال و حرام‌ها یا حد یا حکم یا هر چیزی که امت تا روز قیامت بدان محتاج است حتی دیه خراش، نیز به املاء ایشان و دست‌خط خودم در نزد من موجود است: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: ... إِنِّي لَمْ أَزَلْ مُسْتَعْلَا بِرَسُولِ اللَّهِ بِغُسْلِهِ وَ كَفْنِهِ وَ دَفْنِهِ ثُمَّ اسْتَعَلْتُ بِكِتَابِ اللَّهِ حَتَّى جَمَعْتُهُ فَهَذَا كِتَابُ اللَّهِ عِنْدِي مَجْمُوعًا لَمْ يَسْقُطْ عَنِّي حَرْفٌ وَاحِدٌ... إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ جَلَّ وَ عَلَا عَلَى مُحَمَّدٍ عِنْدِي بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطِّ يَدِي وَ تَأْوِيلَ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ كُلِّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ أَوْ حَدٍّ أَوْ حُكْمٍ أَوْ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطِّ يَدِي حَتَّى أَرُشَ الْخَدَشِ^۲.

۴. از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمود: همه علم با تمام جوانبش در نزد ماست و ما اهلش هستیم و هیچ چیزی تا روز قیامت حادث نمی‌شود حتی در حد دیه یک خراش الا اینکه علم آن مکتوب در نزد ما هست، مکتوباتی که به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و به دست نوشت علی علیه السلام می‌باشد: عن الحسن عليه السلام: إِنَّ الْعِلْمَ فِينَا وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ هُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَدَافِيرِهِ وَ إِنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أَرُشَ الْخَدَشِ إِلَّا وَ هُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِإِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَطِّ عَلِيِّ عليه السلام بِيَدِهِ^۳.

۵. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است. این صحیفه به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست‌خط علی علیه السلام است و در آن هر آنچه مردم بدان نیاز دارند، وجود دارد حتی دیه یک خراش: عَنْ

۱. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق، ۱۴۶؛ المجلسی، پیشین، ۳۸/۲۸.

۲. طبرسی، احمد بن علی، پیشین، ۱۵۳/۱.

۳. همان، ۲۸۷/۲.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حَطُّهُ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ وَإِنَّ فِيهَا لَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ!.

۶. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: ای فضیل! کتاب علی علیه السلام به طول هفتاد ذراع نزد ماست. هیچ چیزی که روی زمین به آن نیاز باشد، نیست، مگر آن که در آن هست؛ حتی خون بهای خراش: يَا فَضَيْلُ عِنْدَنَا كِتَابٌ عَلِيٌّ سَبْعُونَ ذِرَاعًا مَا عَلَى الْأَرْضِ شَيْءٌ يُحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ فِيهِ حَتَّى أَرْضُ الْخَدَشِ!.

چنانکه در روایات فوق می‌بینید، اهل بیت علیهم السلام هیچ اشاره خاصی به مسأله ترتیب سوره‌ها در مصحف علی علیه السلام نکرده‌اند و در هیچ کدام از این روایات دیده نمی‌شود که به ترتیب تمام یا بعضی از سوره‌ها در آن مصحف، پردازند. تنها ویژگی‌ای که در روایت اول و دوم بدان اشاره شده است، ویژگی «همان طور که خدا نازل کرده» با عبارات «كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ» یا «كَمَا أَنْزَلَ» و در روایت سوم ویژگی «شامل تنزیل و تأویل، و احکام و حدود بودن» و در روایات چهارم به بعد، ویژگی «شامل همه معارف مورد نیاز بشر بودن» است.

موافقان ترتیب نزولی بودن مصحف علی علیه السلام عبارات عبارات «كَمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ» و «كَمَا أَنْزَلَ» را به معنی ترتیب نزولی بودن این مصحف دانسته‌اند^۳، اما این برداشت صحیح نمی‌باشد و معنای صحیح عبارت «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، چنانکه از معنای لغوی آن نیز بر می‌آید: «همان گونه که خدا نازل کرد (بدون کم و کاست)»^۴، به معنی در برداشتن تمام حقائق ظاهری و باطنی که از سوی خدا نازل شده است، است. قرائن زیادی این برداشت را تأیید می‌کند^۵ که به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. صفار، پیشین، ۱۴۳/۱؛ شایان ذکر است که در روایات از مصحف علی علیه السلام، گاهی به عنوان صحیفه‌ی جامعه و گاهی مصحف و زمانی کتاب علی علیه السلام یاد شده است. قرائنی نشان می‌دهد این سه، عناوین یک اثرند و از آنجا که بر آن اثر نام خاصی ننهاده بودند؛ هر از گاهی با یکی از عنوان‌های عامی چون صحیفه جامعه، مصحف و کتاب از آن یاد می‌کردند. برخی از این قرائن به این قرار است: اولاً، هر یک از این عنوان‌ها در یک روایت با هم ذکر نشده‌اند؛ بلکه هر یک در روایتی مستقل یاد شده‌اند. این نشان می‌دهد که سبب تعدد عنوان تعدد تعبیر بوده است؛ نه تعدد مصادیق. ثانیاً، در خصوص نحوه‌ی نگارش هر سه نقل شده است که آن به املا‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خطّ علی علیه السلام بوده است (ن.ک: نکونام، ۱۳۸۲ش، پیشین، ۸۳-۹۲؛ ایازی، ۱۳۸۰ش، پیشین، ب، ۱۵۸-۱۶۴).

۲. صفار، پیشین، ۱۴۷/۱

۳. نکونام، ۱۳۸۲ش، پیشین، ۱۰۱-۱۰۶.

۴. چون عبارت «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» مطلق و بدون قید آمده است، لذا به معنی: همان گونه که خدا نازل کرد، بدون هیچ قید دیگر و بدون کم و کاست می‌باشد.

۵. ن.ک: مهدوی راد، پیشین، ۱۰۰-۱۰۲.

اولاً چنانکه دیدیم در هیچ کدام از این روایات، صراحتی بر مسأله نحوه ترتیب قرآن در این مصحف وجود ندارد، تا قرینه‌ای بر این برداشت شود، اما چنانکه در این روایات دیده می‌شود، ویژگی بارزی که اهل بیت علیهم‌السلام برای مصحف علی علیه‌السلام بر شمرده‌اند، ویژگی «حاوی تمام حقائق قرآن بودن» است. روایت سوم این مصحف را حاوی تنزیل و تأویل و همه احکام و حدود مورد نیاز می‌شمرد، روایت چهارم آن را حاوی تمام معارف و پاسخ تمام مسائل مستحدثه و روایت پنجم و ششم آن را حاوی تمام مسائل مورد نیاز بشر می‌داند. از این جا معلوم می‌شود که روایاتی مانند روایت اول و دوم که ویژگی این مصحف را با عبارت «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» بیان کرده‌اند نیز در واقع به همین ویژگی ولی با عبارتی دیگر پرداخته‌اند.

ثانیاً در روایتی از امام باقر علیه‌السلام جمع و حفظ قرآن با ویژگی «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» را صرفاً مختص امامان معصوم علیهم‌السلام دانسته شده است: عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ يَقُولُ إِنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا كَذَبَ وَ مَا جَمَعَهُ وَ مَا حَفِظَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ^۱. اگر معنای «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» دانستن ترتیب نزول قرآن باشد، این علم چیزی نیست که جزء خصائص ویژه ائمه اطهار علیهم‌السلام باشد، بلکه لااقل صحابه ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که برخی نیز جزء کاتبان و حافظان قرآن بودند، این ویژگی را دارا بودند. از سوی دیگر در حدیث دیگری قریب المضمون به حدیث قبل، چنین آمده است: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ: مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ^۲، چنانکه می‌بینید، در حدیث دوم عبارت «ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ» دقیقاً به جای عبارت «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» آمده است و این یعنی عبارت «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» به معنای، حاوی ظاهر و باطن آنچه خدا نازل کرده است (بدون کم و کاست) می‌باشد.

بر این اساس روایات مربوط به مصحف علی علیه‌السلام، تنها تفاوت در تعبیر دارند و همگی به خصوصیت اصلی این مصحف اشاره می‌کنند، آن ویژگی یک‌بار با عباراتی نظیر «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» بیان می‌کند که این مصحف تمام حقائق نازل شده از سوی خداوند را بدون کم و کاست دارد و بار دیگر با اوصاف «شامل تنزیل و تأویل»، «حاوی علوم مورد نیاز»، «مبین احکام و حدود» مشخص می‌کند که همه حقائق نازل شده، یعنی تنزیل و تأویل قرآن با هم در این مصحف موجود است.

البته در این میان یک نقل از امام باقر علیه‌السلام وجود دارد که عبارات آن موهم تفاوت چینی این مصحف با مصحف قرآن رایج است. این روایت را جابر بن عبدالله از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل کرده است: هنگامی حضرت مهدی علیه‌السلام قیام کند،

۱. صفار، پیشین، ۱/۱۹۳.

۲. همان.

برای کسانی که قرآن را مطابق با آنچه نازل شده، تعلیم می‌دهند، خیمه‌هایی برپا می‌کند؛ پس این تعلیم بر کسانی که قرآن را در این دوران حفظ کرده‌اند، صعوبت دارد، زیرا تألیف آن غیر تألیف قرآن کنونی است: رَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَرَبَ فَسَاطِيطَ لِمَنْ يَعْلَمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَأَصْعَبُ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْ حَفِظَهُ الْيَوْمَ لِأَنَّهُ يُخَالِفُ فِيهِ التَّأْلِيفَ^۱.

عبارات پایانی این روایت: فَأَصْعَبُ... بیان می‌کند، تعلیم قرآن بر مبنای ما انزل الله، بر کسانی که قرآن را بر اساس مصحف کنونی حفظ کرده‌اند، سخت است، زیرا این دو در نوع تألیف با هم اختلاف دارند. این بیان موهم تفاوت در چینش میان قرآن کنونی و قرآنی است که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را رواج می‌دهند، اما این نقل را یارای اثبات چنین چیزی نیست، زیرا:

اولاً این روایت را صرفاً شیخ مفید و آن هم به صورت مرسل از جابر نقل کرده است.

ثانیاً اگر معنای حدیث، سخت بودن حفظ قرآن مصطلح امروزی به خاطر تغییر در چینش قرآن باشد، پس لاجرم این تغییر نه صرفاً در سوره‌ها و نه صرفاً در تعداد کمی از آیات خواهد بود، بلکه لازمه این سخت بودن تغییر و جابجایی عمده در آیات و سوره‌های قرآن خواهد بود، زیرا صرف تغییر در چینش چند سوره یا آیه برای ذهنی که کل قرآن را حفظ کرده است، کار چندان دشواری نیست. پذیرش تغییر و جابجایی در آیات و سوره‌های قرآن، به ویژه اگر این جابجایی در آیات و به صورت عمده باشد، قطعاً موجب پذیرش تحریف قرآن می‌شود که این امر، امری مردود و مطرود است.

از این رو احتمال می‌رود، عبارت پایانی این حدیث: فَأَصْعَبُ... سخن شیخ مفید یا یکی از راویان است که در پایان این حدیث وارد شده است.^۲

با آنچه آمد مشخص شد که نظریه ترتیب نزولی بودن مصحف علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فاقد مستند بوده، فلذا نمی‌توان با تمسک به آن، ترتیب مصحف موجود را زیر سؤال برد. البته برخی از محققان معتقدند که با توجه به قرائن و شواهد در روایات مربوط به مصحف علی عَلَيْهِ السَّلَامُ،

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ۳۸۶/۲.

۲. ناصحیان، علی اصغر، مصحف علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از منظر احادیث، آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۲، ۱۳۸۹ش، ۸۰.

حضرت دو کار انجام داده‌اند: یک بار بنا بر وصیت پیامبر ﷺ، نوشته‌های بیت شریف را در سه روز گردآوری نموده و در میان دو جلد قرار داده‌اند که به همان ترتیبی بوده است که پیامبر انجام داده و کاری جدید و مطلبی به آن افزوده نشده است و تماماً قرآن بوده است؛ و بار دیگر به مدت شش ماه تفسیری را نگاشته‌اند که در آن ترتیب نزول رعایت شده و در آن تفسیر و تأویل، شأن نزول، سبب نزول، ناسخ و منسوخ و بسیاری از مطالب مفید در فهم قرآن افزوده شده است.^۱ هر چند این صاحب‌نظران نیز دلیل متقنی برای ادعای ترتیب نزولی بودن مصحف تفسیری علی ع بیان نکرده‌اند و حتی برخی از ایشان نیز خود به گونه‌ای در ترتیب نزولی بودن این مصحف تشکیک کرده‌اند^۲، اما همه این محققان نیز تصریح دارند که ترتیب نزولی بودن چنین مصحفی منافاتی با توقیفی بودن چیش مصحف کنونی ندارد.^۳

بر این اساس اولاً اخبار و روایات مربوط به مصحف علی ع هیچ صراحتی به ترتیب نزولی بودن این مصحف ندارند. ثانیاً بر فرض پذیرش ترتیب نزولی بودن این مصحف خاص نیز خدشه‌ای به توقیفی بودن چیش سوره‌ها در مصحف قرآن به وجود نمی‌آید.

۱. ن.ک: کورانی، علی، تدوین القرآن، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، بی تا، ۳۵۱-۳۵۲؛ ایازی، ۱۳۷۸ش، پیشین، ۸۲-۹۲.

۲. ایازی، ۱۳۸۰ش، ب، پیشین، ۸۱-۱۱۱.

۳. کورانی، پیشین، ۳۵۲؛ ایازی، ۱۳۷۸ش، پیشین، ۸۲-۸۶.

۳-۵. دلیل سوم: اخبار جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم ﷺ

سومین دلیلی که مخالفان جمع وحیانی و توقیفی سوره‌ها بدان تمسک می‌کنند، اخباری است در منابع اهل سنت که درباره جمع قرآن آمده است. در این اخبار آمده است که پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ، اصحاب، قرآن را که به طور پراکنده بر روی چوب‌ها، استخوان‌ها، سنگ‌ها و رقع‌ها و پوست حیوانات نوشته شده و یا در سینه برخی اصحاب بود، جمع‌آوری و آن‌ها را منظم و مرتب کرده و به شکل مصحفی با چینش خاص درآوردند. در ادامه توضیحات بیشتر درباره این اخبار و بررسی و نقد آنها خواهد آمد.

۳-۵-۱. متن اخبار

در منابع اهل سنت اخباری وجود دارد که در آنها به مسأله جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند. این اخبار در منابع مختلف حدیثی، مانند: مسند احمد، صحیح بخاری، سنن نسائی، مسند طیالسی و... به طور پراکنده آمده است، البته برخی این اخبار را در یک جا گردآوری کرده‌اند.^۱ از معتبرترین این نقل‌ها، دو خبری است که بخاری در کتاب خود به آنها اشاره کرده است، لذا جهت عدم اطاله بحث، از میان اخبار مختلف مربوط به جمع قرآن صرفاً به این دو خبر به شرح ذیل اشاره می‌شود:

۱. زید بن ثابت نقل می‌کند که: ابو بکر در جنگ یمامه مرا طلبید، هنگامی که وارد شدم، عمر بن خطاب نیز در نزد وی حاضر بود. ابو بکر گفت: زید! عمر به نزد من آمده می‌گوید: جنگ یمامه به طور خونبار به وقوع پیوست و گروهی از قاریان قرآن را طعمه خود ساخت، ممکن است جنگ‌های شدیدتر دیگری نیز پیش بیاید و بقیه حافظان و قاریان کشته شوند و در نتیجه اکثر آیات قرآن در سینه‌های قاریان با کشته شدن آن‌ها از بین برود و من صلاح در این می‌بینم که دستور بدهی قرآن را در یک جا جمع‌آوری کنند. ابو بکر اضافه نمود که من به عمر گفتم: کاری را که خود رسول خدا ﷺ انجام نداده است، تو چگونه اقدام به آن را از من می‌خواهی؟! عمر گفت: به خدا سوگند! خیر و صلاح در همین است و او مرتب در این باره به من مراجعه می‌نمود و این پیشنهاد را تکرار می‌کرد تا این که خداوند در این باره به من نیز شرح صدر داد و بر دلم افکند که با نظر و رأی عمر موافقت کنم. زید می‌گوید: ابو بکر به من گفت: تو جوانمرد، عاقل، مورد اطمینان و راستگو هستی و تو در دوران رسول خدا ﷺ نیز نوشتن وحی را به عهده داشتی. اینک جمع

۱. ن.ک: ابن شبه، عمر، تاریخ المدینه، محقق: فهیم محمد شلتوت، جده، بی‌جا، ۱۳۹۹ق، ۳/۹۹۰-۱۰۱۶، ابن ابی داود سجستانی، ابوبکر، کتاب المصاحف، محقق: محمد بن عبده، قاهره، الفاروق الحدیثه، چاپ اول، ۱۴۲۳ق، ۱/۴۸-۱۱۸؛ السیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق، ۲۰۷-۲۱۴؛ المتقی الهندی، علی بن حسام، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق، ۲/۵۷۱-۵۹۰.

آوری قرآن را به عهده بگیر و این عمل خطیر و افتخار آمیز را انجام بده! زید اضافه می‌کند: به خدا سوگند! اگر ابو بکر مرا به کندن کوهی و انتقال دادن آن از جایی به جای دیگر وامی‌داشت، از عمل جمع آوری قرآن آسان‌تر برایم بود، این بود که من هم اشکال ابوبکر را تکرار کردم و به او گفتم: شما چگونه عملی را که خود رسول خدا ﷺ انجام نداده است، انجام می‌دهید؟ ابوبکر گفت: به خدا سوگند! صلاح مسلمانان در این است و این بود که وی در این باره مکرر به من مراجعه می‌کرد و پیشنهاد جمع آوری قرآن را مرتب تعقیب می‌نمود تا روزی که خداوند بر من هم سعه صدر داد و آن چه که بر دل ابو بکر و عمر افکنده بود بر دل من نیز افکند، دامن همت به کمر بستم و قرآن را از لوحه‌ها و کاغذها و تخته پاره‌ها و از سینه‌های مردم جمع‌آوری کردم تا این که دو آیه آخر سوره التوبه را تنها در نزد ابی خزیمه انصاری پیدا نمودم و آن این بود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...». این قرآن، در نزد ابو بکر بود و پس از دوران وی پیش عمر و بعد از او نیز در نزد حفصه دختر عمر بود.^۱

۲. ابن شهاب از انس بن مالک نقل می‌کند: حذیفه از اختلاف شدیدی که در قرائت قرآن در میان اهل شام و عراق به وجود آمده بود، به وحشت افتاد و به نزد عثمان آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! پیش از آن که مسلمانان در کتابشان به مانند یهود و نصاری دچار اختلاف شوند، به داد آنان برس. عثمان به حفصه پیغام داد که صحیفه‌ها را به نزد ما بفرست که پس از نسخه‌برداری باز پس می‌دهیم. حفصه صحیفه‌ها را به نزد عثمان فرستاد. عثمان به زید بن ثابت و عبد الله بن زبیر و سعید بن عاص و عبد الرحمان بن حرث بن هشام دستور داد از روی این صحیفه‌ها چند نسخه دیگر نوشتند. عثمان به سه تن از آن نویسندگان که از قبيله قریش بودند، گفت: اگر شما و زید بن ثابت در موردی از قرآن اختلاف نظر پیدا کردید با لغت قریش بنویسید، زیرا قرآن با لهجه و لغت آنان نازل شده است. این چهار نفر طبق دستور عثمان به کار پرداختند تا از روی آن صحیفه‌ها چند مصحف دیگر نسخه‌برداری کردند. سپس عثمان صحیفه‌های اصلی را به

۱. البخاری، پیشین، ۱۸۳/۶؛ «أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أُرْسِلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ مَقْتَلًا أَهْلَ الْيَمَامَةِ، فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عِنْدَهُ»، قَالَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ عُمَرَ أَتَانِي فَقَالَ: إِنَّ الْقَتْلَ قَدْ اسْتَحَرَّ يَوْمَ الْيَمَامَةِ بِقِرَاءِ الْقُرْآنِ، وَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَسْتَحِرَّ الْقَتْلَ بِالْقِرَاءِ بِالْمَوَاطِنِ، فَيَذْهَبَ كَثِيرٌ مِنَ الْقُرْآنِ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَأْمُرَ بِجَمْعِ الْقُرْآنِ، قُلْتُ لِعُمَرَ: «كَيْفَ تَفْعَلُ شَيْئًا لَمْ يَفْعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟» قَالَ عُمَرُ: هَذَا وَاللَّهِ خَيْرٌ، «فَلَمْ يَزَلْ عُمَرُ يُرَاجِعُنِي حَتَّى شَرَحَ اللَّهُ صَدْرِي لِذَلِكَ، وَرَأَيْتُ فِي ذَلِكَ الَّذِي رَأَى عُمَرُ»، قَالَ زَيْدٌ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّكَ رَجُلٌ شَابٌّ عَاقِلٌ لَا تَنْهَمُكَ، وَقَدْ كُنْتَ تَكْتُمُ الْوَحْيَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَتَّبِعُ الْقُرْآنَ فَاجْمَعُهُ، «فَوَاللَّهِ لَوْ كَلَّفُونِي نَفْلَ جَبَلٍ مِنَ الْجِبَالِ مَا كَانَ أَنْقَلَ عَلَيَّ مِمَّا أَمَرَنِي بِهِ مِنْ جَمْعِ الْقُرْآنِ»، قُلْتُ: «كَيْفَ تَفْعَلُونَ شَيْئًا لَمْ يَفْعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟»، قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ خَيْرٌ، " فَلَمْ يَزَلْ أَبُو بَكْرٍ يُرَاجِعُنِي حَتَّى شَرَحَ اللَّهُ صَدْرِي لِلَّذِي شَرَحَ لَهُ صَدْرُ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَتَتَّبَعْتُ الْقُرْآنَ أَجْمَعُهُ مِنَ الْعُسْبِ وَاللَّخَافِ، وَصُدُورِ الرِّجَالِ، حَتَّى وَجَدْتُ آخِرَ سُورَةِ التَّوْبَةِ مَعَ أَبِي خُزَيْمَةَ الْأَنْصَارِيِّ لَمْ أَجِدْهَا مَعَ أَحَدٍ غَيْرِهِ: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ...» حَتَّى خَاطَمَهُ بِرَاءَةٌ، فَكَانَتْ الصُّحُفَ عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ، ثُمَّ عِنْدَ عُمَرَ حَيَاتِهِ، ثُمَّ عِنْدَ حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

حفصه برگردانید و از مصحف‌هایی که نسخه برداری شده بود به هر ناحیه یک جلد فرستاد و دستور داد نسخه‌های دیگر قرآن را که غیر از این نسخه‌هاست به طور کلی بسوزانند و از بین ببرند.^۱

۳-۵-۲. تحلیل موافقان از اخبار جمع قرآن

هر چند اخبار جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای ابهاماتی بوده و در برخی جنبه‌ها با یکدیگر تعارضاتی دارند^۲، اما قائلان به اجتهادی بودن نظم سوره‌ها در قرآن، هر کدام به نوعی در صدد پاسخ دادن به این تعارضات بر آمده و تحلیل‌هایی در این زمینه ارائه داده‌اند.

مشهورترین تحلیل در این خصوص دیدگاهی است که افراد مختلفی به توضیح آن پرداخته‌اند. حاکم (م ۴۰۵ق) در المستدرک به نحو موجز این دیدگاه را مطرح کرده است.^۳ ابن حجر (م ۸۵۲ق) در فتح الباری به تشریح این دیدگاه می‌پردازد.^۴ سیوطی در الاتقان آن را با تفصیل بیان کرده^۵ و زرقانی در مناهل العرفان^۶ و آیت‌الله معرفت در التمهید فی علوم القرآن هر یک با توضیحاتی آن را پذیرفته‌اند.^۷ بر اساس این تحلیل، جمع قرآن در چند مرحله صورت گرفته است:

مرحله اول: اولین مرحله جمع قرآن، جمع آن در دوران رسول خدا (ص) بوده که این جمع، شامل کتابت آیات در سوره‌ها و سامان یافتن کامل سوره‌ها بوده است. البته این نوشته‌های قرآنی، پراکنده و میان پوست‌های نخل و استخوان‌ها و سنگ‌ها و اوراق و اشیای دیگر متفرق بوده است. هدف از این جمع‌آوری افزایش میزان وثاقت قرآن بوده است، زیرا در آن زمان آنچه رایج و همگانی بود، به خاطر سپردن و از حفظ خواندن قرآن بود.

۱. أَنْ حُدَيْفَةَ بِنِ الْيَمَانِ، قَدِمَ عَلَى عَثْمَانَ وَكَانَ يُعَاذِي أَهْلَ الشَّامِ فِي فَتْحِ أَرْمِينِيَّةَ، وَأَدْرَبِيحَانَ مَعَ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَأَفْرَعَ حُدَيْفَةَ اخْتِلَافَهُمْ فِي الْقِرَاءَةِ، فَقَالَ حُدَيْفَةُ لِعَثْمَانَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَدْرِكْ هَذِهِ الْأُمَّةَ، قَبْلَ أَنْ يَخْتَلِفُوا فِي الْكِتَابِ اخْتِلَافَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، فَأَرْسَلَ عَثْمَانَ إِلَى حَفْصَةَ: «أَنْ أَرْسِلِي إِلَيْنَا بِالصُّحُفِ نَنْسَخُهَا فِي الْمَصَاحِفِ، ثُمَّ تَرُدُّهَا إِلَيْكَ»، فَأَرْسَلَتْ بِهَا حَفْصَةَ إِلَى عَثْمَانَ، فَأَمَرَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، وَسَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَتَسَخَّوْهَا فِي الْمَصَاحِفِ، وَقَالَ عَثْمَانُ لِلرُّهَيْطِ الْقُرَشِيِّينَ الثَّلَاثَةِ: «إِذَا اخْتَلَفْتُمْ أَنْتُمْ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَارْتَبِعُوهُ بِلِسَانِ قُرَيْشٍ، فَإِنَّمَا نَزَلَ بِلِسَانِهِمْ» فَفَعَلُوا حَتَّى إِذَا نَسَخُوا الصُّحُفَ فِي الْمَصَاحِفِ، رَدَّ عَثْمَانُ الصُّحُفَ إِلَى حَفْصَةَ، وَأَرْسَلَ إِلَى كُلِّ أَقْفٍ مِمَّنْ نَسَخُوا، وَأَمَرَ بِمَا سِوَاهُ مِنَ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ صَحِيفَةٍ أَوْ مَصْحَفٍ، أَنْ يُحْرَقَ (همو، ۱۸۳/۶-۱۸۴).

۲. ن.ک: خوئی، پیشین، ۲۴۵-۲۴۸.

۳. أَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ لَمْ يَكُنْ مَرَّةً وَاحِدَةً، فَقَدْ جَمَعَ بَعْضُهُ بِحَضْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ جَمَعَ بَعْضُهُ بِحَضْرَةِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ، وَ الْجَمْعُ الثَّلَاثُ هُوَ فِي تَرْتِيبِ السُّورَةِ كَانَ فِي خِلَافَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ (حاکم، پیشین، ۲/۲۴۹).

۴. ن.ک: ابن حجر، پیشین، ۱۱/۹-۲۱. وَقَدْ كَانَ الْقُرْآنُ كُلُّهُ كُتِبَ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكِنْ عَيَّرَ مَجْمُوعٍ فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ وَلَا مَرْتَبَ السُّورِ... كَانَ الْقُرْآنُ مَكْتُوبًا فِي الصُّحُفِ لَكِنْ كَانَتْ مُفَرَّقَةً فَجَمَعَهَا أَبُو بَكْرٍ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ ثُمَّ كَانَتْ بَعْدَهُ مَحْفُوظَةً إِلَى أَنْ أَمَرَ عَثْمَانُ بِالنَّسْخِ مِنْهَا فَتَسَخَّ مِنْهَا عِدَّةَ مَصَاحِفٍ وَأَرْسَلَ بِهَا إِلَى الْأَمْصَارِ

۵. ن.ک: سیوطی، ۱۴۲۱ق، پیشین، ۲۰۷/۱-۲۱۴.

۶. الزرقانی، پیشین، ۲۳۲/۱-۲۵۶.

۷. معرفت، ۱۴۱۵ق، پیشین، ۲۷۵/۱-۳۵۵.

مرحله دوم: مرحله دوم جمع قرآن، جمع‌آوری آن در زمان ابو بکر بود. در این مرحله نسخه‌ای از سوره‌های قرآن تهیه و همه این سوره‌ها در محفظه‌ای در کنار هم قرار داده شد. این نسخه به عنوان نسخه‌ای رسمی و حکومتی و جهت حفظ هر چه بهتر قرآن تهیه شد. در واقع در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوره‌ها نوشته شده بودند، اما یکجا کنار هم نبودند، در زمان ابوبکر اینها نسخه برداری شد و در کنار یکدیگر و البته بدون لحاظ ترتیب خاصی برای سوره‌ها در صندوقچه‌ای قرار گرفت.

مرحله سوم: مرحله سوم جمع قرآن، جمع آن در زمان عثمان بود که در این مرحله، از روی صحف ابوبکر، مصاحفی جهت ارسال به مناطق و سرزمین‌های مختلف اسلامی، نسخه‌برداری شد که در این مصاحف علاوه بر ترتیب آیات، ترتیب سوره‌ها نیز با اجتهادی خاص مشخص شد.

۳-۶. نقد دلیل سوم: اشکالات و تعارضات تحلیل موافقان

هر چند تحلیل ارائه شده، برخی اشکالات و تعارضات روایات جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر طرف می‌کند، اما هنوز دارای ایرادات عمده‌ای است که آنها را غیر قابل پذیرش می‌کند. در ادامه به برخی از اساسی‌ترین اشکالات این تحلیل اشاره می‌شود.

۱-۶-۱. اشکال مربوط به مرحله اول

این ادعا که جمع قرآن در دوران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، صرفاً جمع آیات در سوره‌ها بوده است، ادعایی است که سندی برای آن نمی‌توان یافت، نه در اخبار جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نه در روایات مخالف آن. اما در اخبار جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی نمی‌توان یافت، زیرا در این اخبار آمده است که قرآن تا کمی بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پراکنده بوده است، و در هیچ کدام هم به این نکته اشاره نشده است که این پراکندگی مختص به سوره‌ها در قرآن بوده، نه مربوط به آیات در سوره‌ها، مضافاً به اینکه برخی از این اخبار اصحاب را تعیین کننده جایگاه بعضی از آیات فراموش شده معرفی می‌کنند!^۱ در روایاتی هم که مؤید جمع قرآن در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، قرینه‌ای

۱. عن يحيى بن عبد الرحمن بن حاطب قال: "أراد عمر بن الخطاب أن يجمع القرآن، فقام في الناس، فقال: من كان تلقى من رسول الله صلى الله عليه وسلم شيئاً من القرآن فليأتنا به، وكانوا كتبوا ذلك في الصحف والألواح والعصب، وكان لا يقبل من أحد شيئاً حتى يشهد شاهدان فقتل وهو يجمع ذلك، فقام عثمان فقال من كان عنده من كتاب الله شيء، فليأتنا به، وكان لا يقبل من ذلك شيئاً حتى يشهد عليه شاهدان فجاء خزيمه بن ثابت، فقال: قد رأيتمكم تركتم آيتين لم تكتبوهما، قالوا: ما هما؟ قال: تلقيت من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: {لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ} إلى آخر السورة، فقال عثمان: "وأنا أشهد أنهما من عند الله فأين ترى أن نجعلهما؟" قال: "اختتم بهما آخر ما نزل من القرآن، فختم بها براءة" (المتقى الهندي، پیشین، ۵۷۵/۲).

نمی‌توان بر این مدعا پیدا کرد، زیرا این روایات به روشنی جمع قرآن در همه سطوح را به دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت می‌دهند که در ادامه بدان اشاره می‌کنیم.

بر این اساس باورمندان اخبار جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از یک سو این روایات را می‌پذیرند و از سوی دیگر به لوازم پذیرش آن که پراکنده بودن آیات در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، پایبند نیستند. جالب اینجاست که برخی از این محققان نقل مربوط به زید بن ثابت را ناظر به این مرحله از جمع می‌دانند^۱، در حالی که خود این نقل چنین صراحتی ندارد و حتی ظهور در جمع قرآن (چه سوره‌ها و چه آیات) در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد. نقل زید بدین شرح است: عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ^۲. چنانکه می‌بینیم، در این خبر اشاره به تألیف قرآن در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن هم به طور مطلق شده است و قرینه‌ای در این خبر نمی‌توان یافت که مشخص کند این تألیف، صرفاً ناظر به تألیف آیات در سوره‌هاست نه تألیف سوره‌ها در قرآن، مضافاً به اینکه به کار بردن لفظ قرآن نه سوره: «نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ»، ظهور در جمع قرآن، چه آیات در سوره‌ها و چه سوره‌ها در قرآن دارد.

البته در رد این ادعا که چپ‌سوره‌ها در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشخص نشده بود، اخبار و احادیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوران ایشان نقل شده است که نشان می‌دهد، قرآن و به ویژه سوره‌های آن در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با چپ‌سوری خاص جمع شده است. یکی از این نوع روایات، احادیث مربوط به ختم قرآن است. این احادیث نشان می‌دهد که حدود و ثغور قرآن و ابتدا و انتهای آن مشخص بوده است^۳. در کنار احادیث ختم قرآن، برخی احادیث دیگر نیز وجود دارد که اشاره به چپ‌سوری خاص سوره‌ها در دسته‌ها و حزب‌های مشخص می‌کند. دسته اول احادیثی است که سوره‌های قرآن را به ترتیب به چهار حزب مشخص با عناوین خاص تقسیم‌بندی می‌کند^۴. دسته دوم حدیثی است که مشخص می‌کند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوره‌های قرآن را در هفت حزب تقسیم‌بندی کرده‌اند^۵.

۱. الزرقانی، پیشین، ۲۴۰/۱.

۲. ابن ابی شیبیه، ۱۱۰/۱؛ احمد ابن حنبل، پیشین، ۴۸۴/۳۵.

۳. أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْحَالُ الْمُرْتَحِلُ؟ قَالَ: الَّذِي يَقْرَأُ مِنْ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَى آخِرِهِ وَ مِنْ آخِرِهِ إِلَى أَوَّلِهِ كُلَّمَا حَلَّ ارْتَحَلَ (صدوق، پیشین، ۱۴۰۶ ق، ۱۰۲؛ نوری، پیشین، ۲۶۳/۴؛ دارمی، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، عربستان، دار المعنی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ۲۱۸۰/۴-۲۱۸۱).

۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُعْطِيَ السُّورَ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَ الْمِثِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيَ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضِّلْتُ بِالْمُقْصَلِ (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ۶۰۱/۲)؛ این حدیث در منابع اهل سنت با کمی تفاوت به گونه‌های دیگری نیز نقل شده است که مشهورترین آن اینگونه است: عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُعْطِيَ السَّبْعَ الطُّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَ أُعْطِيَ الْمِثِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ، وَ أُعْطِيَ الْمَثَانِي مَكَانَ الزَّبُورِ، وَ فَضِّلْتُ بِالْمُقْصَلِ» (احمد بن حنبل، پیشین، ۱۸۸/۲۸؛ الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، محقق: حمدی بن عبد المجید

همه این روایات به خوبی نشان می‌دهد که سوره‌های قرآن در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین خاص داشته و با ترتیبی ویژه در قرآن قرار گرفته بوده‌اند. متن و توضیح بیشتر درباره این روایات در بخش مربوط به دلائل چنین و حیاتی قرآن خواهد آمد.

۱-۶-۲. اشکال مربوط به مرحله دوم

چنانکه بیان شد، تحلیل موافقان جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که تا قبل از جمع قرآن ابوبکر، سوره‌های قرآن در یکجا و کنار هم جمع نشده بود و این ابوبکر بود که سوره‌های پراکنده قرآن را جمع کرده و آنها را در محفظه‌ای قرار داد. تنها چیزی را که قائلان به عنوان سند این مدعا ارائه می‌دهند، این است که برای قرآن جمع شده توسط ابوبکر لفظ صحف به کار رفته است، نه مصحف. ابن حجر این مطلب را چنین توضیح می‌دهد: فرق بین صحف و مصحف آن است که صحف برخلاف مصحف، تعدادی از اوراق جمع شده ولی بدون نظم است. قرآن در عهد ابوبکر چنین جمع شد، یعنی بدین صورت که فقط سوره‌ها کنار هم قرار گرفته بودند، ولی مرتب نشده بودند. وقتی این سوره‌ها (در زمان عثمان) نسخه‌برداری شد و به صورت مرتب کنار هم قرار گرفت، به صورت مصحف درآمد.^۲ به این ادعا چند اشکال وارد است:

اولاً اینگونه نیست که در همه اخبار نقل شده برای داستان جمع قرآن در زمان ابوبکر، کلمه صحف به کار رفته باشد. به عنوان مثال سجستانی چنین خبری را نقل می‌کند: عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ، أَنَّهُمْ جَمَعُوا الْقُرْآنَ فِي مُصْحَفٍ فِي خِلاَفَةِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ...^۳

ثانیاً این محققان خود قبول دارند که سوره‌های قرآن در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع و کتابت شده بود، خب اگر چنین است چگونه متصور است که نه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان زعیم این امت و نه هیچ کدام از کاتبان، حافظان و اصحاب

السلفی، قاهره، دار النشر (مکتبه ابن تیمیة)، چاپ دوم، بی تا، ۷۶/۲۲: الهروی، پیشین، ۲۲۵/۱؛ طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ۱/۳۵.

۱. سَأَلْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَرِّبُ الْقُرْآنَ؟ فَقَالُوا: كَانَ يُحَرِّبُهُ ثَلَاثًا، وَخَمْسًا، وَسَبْعًا، وَتِسْعًا، وَإِحْدَى عَشْرَةً، وَثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَحَرْبَ الْمُفْصَلِ (طبرانی، پیشین، ۲۲۰/۱؛ ابن ابی شیبه، پیشین، ۲۴۲/۲). در برخی منابع دیگر این جزب بندی به خود اصحاب نسبت داده شده است: سَأَلْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :... كَيْفَ تُحَرِّبُونَ الْقُرْآنَ؟ قَالُوا: نُحَرِّبُهُ ثَلَاثَ سُوْرٍ، وَخَمْسَ سُوْرٍ، وَسَبْعَ سُوْرٍ، وَتِسْعَ سُوْرٍ، وَإِحْدَى عَشْرَةَ سُوْرَةً، وَثَلَاثَ عَشْرَةَ سُوْرَةً، وَحَرْبَ الْمُفْصَلِ مِنْ قَافٍ حَتَّى يُخْتَمَ (احمد بن حنبل، پیشین، ۸۹/۲۶؛ ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوی، سنن ابن ماجه، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دار إحياء الكتب العربیة، ۴۲۷/۱).

۲. ابن حجر، پیشین، ۱۸/۹.

۳. ابن ابی داود سجستانی، ۵۶.

خاص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک نسخه از مجموع این سوره‌های مکتوب را در اختیار نداشتند؟! بر فرض که مانعیت عدم اتمام نزول قرآن در مسأله جمع قرآن را نیز بپذیریم - که البته چنانکه گذشت ما آن را نپذیرفته و رد کردیم - باز هم به این مسأله خللی وارد نمی‌شود، زیرا اینجا صرفاً بحث از کنار هم قرار دادن سوره‌هایی است که نوشته شده است، نه مرتب آنها که بگوییم با وجود عدم اتمام نزول، این مرتب کردن میسر نبوده است!

ثالثاً این ادعا با بسیاری از اخبار و روایاتی که نشان می‌دهد، تمام قرآن در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع شده است، همخوانی ندارد. به برخی از این روایات در توضیح اشکال اول اشاره کردیم، اما بر اساس برخی روایات دیگر، نسخه کاملی از مصحف قرآن در خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موجود بوده است.^۱ پس لااقل مصحف کاملی از قرآن در خانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موجود بوده است.

۱-۶-۳. اشکال مربوط به مرحله سوم

در توضیح نظریه قائلان جمع قرآن بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشت که ایشان جمع قرآن در زمان عثمان را جمع نهایی قرآن یعنی جمع و مرتب کردن سوره‌ها در قرآن و در آمدن قرآن به صورت یک کتاب کامل می‌دانند. این تلقی از جمع قرآن در زمان عثمان نیز محل اشکال است.

اولاً با توضیحات و مستندات گذشته روشن شد که علاوه بر ترتیب آیات در سوره‌ها، ترتیب سوره‌ها در قرآن نیز در دوران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشخص شد، لذا این ادعا که ترتیب سوره‌ها در زمان عثمان مشخص شده است با این مستندات همخوانی ندارد.

ثانیاً در اخبار مربوط به جمع قرآن در زمان عثمان تصریح یا اشاره‌ای درباره اینکه این جمع مربوط به ترتیب سوره‌ها بوده، دیده نمی‌شود. به عنوان مثال در هیچ کجای این اخبار نیامده است که عثمان یا هر کس دیگری به اجتهاد خود در ترتیب سوره‌ها اشاره کرده باشد، یا در این اخبار نیامده است که این ترتیب، به اجتهاد چه کسی بوده است، عثمان، یک شخص دیگر یا همه مسلمانان با هم؛ همچنین در این اخبار هیچ اشاره‌ای به بحث و گفتگو یا مناقشه درباره ترتیب سوره‌ها نشده است، اگر این کار اجتهاد یک شخص یا اشخاصی بوده، چگونه همگان تسلیم رأی این شخص یا اشخاص شده و هیچ نگفته‌اند؟! و اگر این نظر، اجماع مسلمانان بوده چگونه مسلمانان بدون هیچ بحث و گفتگویی به

۱. فِي أَخْبَارِ أَبِي رَافِعٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ خُذْهُ إِلَيْكَ (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق، ۴۱/۲)؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَالْحَرِيرِ وَالْفَرَاتِيسِ فَخُذُوهُ وَاجْمَعُوهُ وَلَا تُصَيِّعُوهُ كَمَا صَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ (قمی، پیشین، ۴۵۱/۲).

یک نتیجه کاملاً واحد درباره حیاتی‌ترین عنصر در موجودیت اسلام رسیده‌اند؟! جز آنکه بگوییم که همه مسلمانان و به ویژه اصحاب می‌دانستند که این ترتیب، ترتیبی منقول و مسموع از پیامبر اکرم ﷺ است که در این صورت دیگر چنین جمعی، اجتهادی نیست.

تنها خبری که شاید بتوان از آن به عنوان مستند ادعای مطرح شده استفاده کرد، قولی منتسب به عثمان است که از آن چنین بر می‌آید که جایگاه سوره انفال و التوبه به اجتهاد عثمان مشخص شده است، در این خبر از ابن عباس چنین نقل شده است: به عثمان بن عفان گفتم: چه چیزی شما را واداشت که سوره‌ی انفال را که از مثنی و سوره‌ی براءت را که از مئین است، قرین هم سازید؛ ولی سطر بسم الله الرحمن الرحيم را میان آن دو ننویسید و آنها را در میان سبع طول بگذارید؟ گفت: هرگاه چیزی از قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شد، برخی از کسانی را که برای او کتابت می‌کردند، فرا می‌خواند و می‌فرمود: این را در موضعی که فلان و بهمان ذکر شده، بگذارید ... سوره‌ی براءت از آخرین سوره‌های نازل شده قرآن بود و سوره انفال از اولین سوره‌هایی بود که در مدینه نازل شد؛ ولی مضمون سوره التوبه شبیه به مضمون سوره انفال بود، پس من پنداشتم که سوره التوبه بخشی از سوره انفال است و رسول خدا ﷺ وفات کرد و برای ما این امر را بیان نکرد؛ لذا من آن دو را قرین هم ساختم و میان آن دو سطر بسم الله الرحمن الرحيم را نوشتیم و آن دو را در سبع طول نهادم^۱.

اما این خبر نیز نمی‌تواند مدعای مورد نظر را اثبات کند، زیرا بنا بر این خبر، ترتیب همه سوره‌ها با نظارت پیامبر اکرم ﷺ مشخص می‌شد: فَكَانَ إِذَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةٌ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ فَيَقُولُ: «صَعُوا هَذِهِ السُّورَةَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُذَكِّرُ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا» و ایشان صرفاً ترتیب سوره‌های انفال و براءت را برای امت مشخص نکرده‌اند. البته پذیرش اینکه پیامبر اکرم ﷺ ترتیب همه سوره‌ها را مشخص کرده باشند و صرفاً ترتیب این دو سوره را معین نکرده باشند، ادعای عجیبی است که چندان معقول به نظر نمی‌رسد و با شأن و جایگاه رسول خدا ﷺ سازگاری ندارد، علاوه بر اینکه روایات و اخبار زیادی داریم که با این روایت مخالف بوده و بیان می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ، ترتیب تمام

۱. احمد بن حنبل، ۵۲۹/۱-۵۳۰؛ البزار، پیشین، ۸/۲؛ هروی، پیشین، ۲۸۵-۲۸۶؛ سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، دمشق/بیروت، دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ۲۹۹/۱؛ این خبر در منابع پیش گفته با اندکی تفاوت در تعبیر آمده است، اما هروی و سخاوی آن را چنین نقل کرده است: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قُلْتُ لِعُثْمَانَ: مَا حَمَلَكُم عَلَى أَنْ عَمَدْتُمْ إِلَى الْأَنْفَالِ، وَ هِيَ مِنَ الْمَثَانِي، وَ إِلَى بَرَاءَةَ وَ هِيَ مِنَ الْمِثْنِي، فَفَرَنْتُمْ بَيْنَهُمَا، وَلَمْ تَكْتُبُوا سَطْرَ {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}، وَ وَضَعْتُمُوهَا فِي السَّبْعِ الطُّوْلِ؟ مَا حَمَلَكُم عَلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مِمَّا يَأْتِي عَلَيْهِ الرَّمَانُ، وَ هُوَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنَ السُّورِ ذَوَاتِ الْعَدَدِ، فَكَانَ إِذَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةٌ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ فَيَقُولُ: «صَعُوا هَذِهِ السُّورَةَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُذَكِّرُ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا»، وَكَانَتْ بَرَاءَةٌ مِنْ آخِرِ الْقُرْآنِ نُزُولًا، وَكَانَتْ الْأَنْفَالُ مِنْ أَوَائِلِ مَا نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ، وَكَانَتْ قِصَّتُهَا شَبِيهَةً بِقِصَّتِهَا، فَظَنَنْتُهَا مِنْهَا، وَ قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ لَمْ يَبَيِّنْ لَنَا أَمْرَهَا، قَالَ: فَلِذَلِكَ قَرَنْتُ بَيْنَهُمَا، وَ لَمْ أَجْعَلْ بَيْنَهُمَا سَطْرَ {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}، وَ وَضَعْتُهَا فِي السَّبْعِ الطُّوْلِ

سوره‌های قرآن را مشخص کرده‌اند. به برخی از این روایات در همین قسمت اشاره کردیم و طرح کامل آنها در قسمت آینده خواهد آمد.

۴. دلایل وحیانی بودن چینش سوره‌ها در قرآن

در قسمت قبل، دلائل قائلان به اجتهادی بودن چینش سوره‌های قرآن را مطرح کرده و مخدوش بودن آنها را اثبات کردیم. در این قسمت به قرائن و دلایلی می‌پردازیم که چینش الهی و توقیفی سوره‌های قرآن را ثابت می‌کند.

۴-۱. وحیانی بودن چینش قرآن، اصل اولیه قرآنی - عقلانی

خداوند متعال در آیات قرآن همه کلام خویش را یک حقیقت می‌شمارد و لذا با ضمیر اشاره مفرد به آن اشاره می‌کند: «هَذَا الْقُرْآنُ»^۱، «هَذَا كِتَابٌ»^۲ و در هیچ جایی از کلام خود از قرآن با ضمیر جمع و یا با تعابیری مانند «هؤلاء السور»، «هذه السور» یاد نمی‌کند، و این مطلب درباره کتاب الهی، چنان بارز بوده که مردم هم عصر با نزول قرآن هم چنین تلقی‌ای از قرآن داشته و لذا چنین می‌گفته اند: «وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ»^۳. این آیات نشان می‌دهد، قرآن یک کتاب منسجم و واحد است نه جمع پراکنده‌ای از سورا! «كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۴.

در میان عقلای عالم رسم بر این است که وقتی کتابی می‌نویسند، به ساختار و ترتیب مطالب آن به مانند الفاظ و محتوای کتاب، اهمیتی می‌دهند و هیچ گاه مؤلفی، چیزی را به عنوان یک کتاب و تألیف منتشر نکرده است، الا اینکه نظم و ترتیب اجزاء و فصول آن را نیز مشخص کرده باشد. این بدین خاطر است که نظم و ترتیب اجزاء و فصول یک کتاب جزء لاینفک آن بوده و کتابی بدون نظم خاص برای اجزاء و فصول آن قابل تصور نیست.

اگر عرف عقلای عالم چنین حکم می‌کند که نظم اجزاء و فصول یک کتاب، جزء لاینفک آن بوده و پدیدآورنده این نظم نیز همان مؤلف کتاب است، پس همین قانون به عنوان اصل اولیه درباره قرآن نیز جاری است، الا اینکه بنای خدا در چینش فصول کتابش چیزی خلاف عرف عقلای عالم باشد، که در اینصورت باید آن را برای بشر که کتاب را برای او فرستاده، بیان کند تا او دچار اشتباه در درک و فهم قرآن نشود. در قرآن به عنوان کلام الهی، عباراتی نمی‌توان یافت که تأیید کند، نظم این کتاب چیزی خلاف نظمی است که عقلای عالم درک می‌کنند، پس لاجرم عرف عقلای عالم مورد تأیید است و نظم این کتاب نیز به مانند همه تألیفات کار مؤلف آن می‌باشد.

۱. الانعام، ۱۹.

۲. الانعام، ۱۵۵.

۳. سوره مبارکه زخرف آیه ۳۱

۴. البقره، ۸۹.

ممکن است کسی به این مطلب اشکال کند که استدلال فوق بر این پایه است که قرآن، کتابی مانند دیگر کتب بشری است، در حالی که قرآن، کتابی الهی با ویژگیهای خاص خود است و لذا نمی‌توان گفت چون چپش فصول در کتب بشری جزء لاینفک کتاب است، پس در کتاب الهی هم باید چنین باشد. این اشکال، اشکال تامی نیست، زیرا اولاً الهی بودن قرآن لزوماً بدین معنی نیست که قرآن حتماً باید در همه جنبه‌ها با کتب بشری متفاوت باشد، بلکه هیچ اشکالی وجود ندارد که مثلاً کتاب الهی در اصل چپش حکیمانه با کتب بشری یکسان باشد، ولی در نوع چپش، نظمی برین و فوق بشری را ارائه کرده باشد. ثانیاً اصل اولیه بر آن است که وقتی خداوند کتابی را برای بشر می‌فرستد، این کتاب در مشخصه‌های اصلی به مانند کتب بشری باشد و اگر در مشخصه خاصی با کتب بشری تفاوت داشت، به صراحت در کتاب خود بدان اشاره کند، زیرا در غیر اینصورت، بشر، مطابق با درک و تبادل خود از کتاب با کتاب الهی برخورد می‌کند، در حالی که کتاب الهی دارای مشخصه خاص و متفاوتی بوده که او از آن جاهل بوده و مؤلف الهی کتاب نیز آن را بیان نکرده است. مشابه این نوع استدلال را دانشمندان علم اصول در بحث از حجیت ظواهر کتاب الهی به کار برده‌اند. این دانشمندان در مقام اثبات حجیت ظواهر قرآن چنین استدلال کرده‌اند: سیره عقلاء عالم بر حجیت ظواهر کلام بشری است و لذا اصل اولیه در کتاب الهی نیز همین است و اگر چیزی غیر از این می‌بود، باید کلام الهی خود بدان اشاره می‌کرد و چون چنین چیزی در نقض حجیت ظواهر کلام الهی در قرآن یافت نمی‌شود، لذا ظواهر قرآن به مانند ظواهر کلام و کتب بشری حجت است.^۱

با بحث فوق به این نتیجه می‌رسیم که اصل اولیه عقلایی درباره چپش قرآن، الهی بودن آن مانند الهی بودن الفاظ قرآن است و این یعنی چپش آیات و سوره‌های قرآن به دست تدبیر الهی صورت گرفته و امری توقیفی می‌باشد. بر این اساس، الهی بودن چپش قرآن به دلیل موافق اصل بودن، نیاز به اثبات ندارد؛ بلکه ادعای مخالف آن یعنی بشری بودن چپش قرآن از آن جهت که مخالف اصل اولیه است، نیاز به اثبات دارد.

در بخش گذشته به ادله مخالفان چپش وحیانی سوره‌ها در قرآن پرداختیم و به یکایک آن ادله پاسخ دادیم. در آن بخش دیدیم که نه دلیل قاطعی از قرآن، نه حجت مبرهنی از بیانات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در خصوص جمع بشری قرآن موجود است و نه شواهد تاریخی یارای اثبات چنین واقعه‌ای را دارد. بر این اساس هیچ دلیل قاطعی در مخالفت با اصل اولیه چپش وحیانی قرآن یافت نشده و الهی بودن چپش سوره‌های قرآن ثابت می‌شود.

۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه (ج ۳ و ۴)، قم، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش، ۱۴۱؛ رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، ۱۶۹.

۴-۲. شواهد روایی - تاریخی جمع قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ

هر چند تحلیل فوق ما را از هر دلیل دیگر جهت اثبات وحیانی بودن چینش قرآن، مستغنی می‌کند، اما در اینجا و جهت تثبیت بیشتر مطلب به برخی از روایات و اخباری که بر این مطلب صحه می‌گذارد، اشاره می‌کنیم. غالب این روایات، مواردی است که در خلال مباحث بخش گذشته بدانها اشاره کوتاهی شده است، اما در این بخش همه این موارد کنار یکدیگر قرار گرفته و توضیح بیشتری درباره هر یک نیز خواهد آمد.

۴-۲-۱. تدوین قرآن تحت نظارت پیامبر اکرم ﷺ

اخباری از دوران پیامبر اکرم ﷺ به ما رسیده است، که در آنها به تألیف قرآن تحت نظارت ایشان اشاره شده است. برخی از این اخبار به شرح ذیل است:

۱. از زید بن ثابت نقل شده است که ما در نزد رسول خدا ﷺ قرآن را از روی نوشته‌ها تألیف می‌کردیم: عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ^۱.

۲. از عثمان نقل شده است که: هرگاه چیزی از قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شد، ایشان برخی از کسانی را که برای او کتابت می‌کردند، فرا می‌خواند و می‌فرمود: این را در موضعی که فلان و بهمان ذکر شده، بگذارید: قَالَ عُثْمَانُ: كَانَ إِذَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةٌ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ فَيَقُولُ: «صَعُوا هَذِهِ السُّورَةَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُذَكَّرُ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا»^۲؛ قَالَ عُثْمَانُ كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ عِنْدَهُ، فَيَقُولُ صَعُوا هَذِهِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا، وَ تُنَزَّلُ عَلَيْهِ الْآيَاتُ فَيَقُولُ صَعُوا هَذِهِ فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذَكَّرُ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا^۳.

خبر اول اشاره به افرادی می‌کند که به تألیف قرآن از روی نوشته‌ها در نزد پیامبر اکرم ﷺ و تحت نظارت ایشان می‌کرده‌اند. خبر دوم نیز به صراحت اشاره می‌کند که بعد از نزول هر قطعه‌ای از قرآن (سوره یا قسمتی از یک سوره)، پیامبر اکرم ﷺ جایگاه آن را در قرآن مشخص می‌کردند. اینگونه اخبار، اهتمام پیامبر اکرم ﷺ به تدوین و تألیف قرآن در همان زمان نزول قرآن با کمک تعدادی از اصحاب به عنوان کاتب وحی را نشان می‌دهد.

۱. ابن ابی شیبیه، ۱/۱۱۰؛ احمد ابن حنبل، پیشین، ۴۸۴/۳۵.

۲. هروی، پیشین، ۲۸۵-۲۸۶؛ السخاوی، پیشین، ۲۹۹/۱.

۳. احمد بن حنبل، ۴۶۰/۱؛ ابن شیه، ۱۰۱۵/۳.

۴-۲-۲. تدوین قرآن به صورت مصحف

اخبار و احادیثی در منابع فریقین موجود است که نشان می‌دهد، قرآن در همان دوره نزول به صورت مصحف و نوشته‌هایی منظم و مرتب در آمده بوده است. برخی از این اخبار و احادیث بدین شرح است:

۱. از عبدالله بن عمر نقل شده است که مردی، فرزندش را خدمت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورد و چنین بیان کرد: فرزند من روزها، مصحف را می‌خواند و شبها، شب زنده‌داری می‌کند...: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِابْنِ لَهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنِي هَذَا يَقْرَأُ الْمُصْحَفَ بِالنَّهَارِ، وَ يَبِيتُ بِاللَّيْلِ...^۱ این نقل رایج بودن استفاده از مصحف در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نشان می‌دهد.

۲. از ابو محرز نقل شده است که: عثمان بن ابی العاص با مردمی از ثقیف نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتند. عثمان گفت: نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتم و مصحفی را که نزد ایشان بود، خواستم. حضرت آن را به من داد و مرا امام آنان قرار داد در حالی که کوچکترین آنان بودم: عَنْ أَبِي مُحْرِزٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ، وَقَدَ إِلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَعَ نَاسٍ مِنْ ثَقِيفٍ، فَدَخَلُوا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... قَالَ: «فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلْتُهُ مُصْحَفًا كَانَ عِنْدَهُ، فَأَعْطَانِيهِ وَ اسْتَعْمَلَنِي عَلَيْهِمْ وَ جَعَلَنِي إِمَامَهُمْ وَ أَنَا أَصْغَرُهُمْ^۲.

نقل فوق، این احتمال را تقویت می‌کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هدف نشر قرآن، کاتبان فراوانی را که در خدمت آن حضرت بودند، به کار می‌گرفت تا نسخه‌های متعددی از قرآن را فراهم آورند و به برخی گروههایی که به محضر ایشان شرفیاب می‌شده‌اند، اهداء کند^۳.

۳. همچنین احادیثی به طرق مختلف از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که ایشان ترغیب به خواندن قرآن از روی مصحف کرده و برای آن فضیلت‌هایی را برشمرده‌اند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّظْرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمُصْحَفِ نَظْرًا وَ الْمُصْحَفِ فِي الْبَيْتِ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ؛ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أَعْطُوا أَعْيُنَكُمْ حَظَّهَا مِنَ الْعِبَادَةِ " قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا حَظُّهَا مِنَ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: النَّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ، وَ التَّفَكُّرُ فِيهِ، وَ الْإِعْتِبَارُ عِنْدَ

۱. احمد بن حنبل، پیشین، ۱۸۶/۱۱.

۲. الطبرانی، پیشین، ۶۱/۹؛ الهیثمی، پیشین، ۳۷۱/۹.

۳. ناصحیان، پیشین، ۲۶۲.

۴. اربلی، پیشین، ۲۶۸/۲.

۵. ابن فهد حلّی، پیشین، ۲۹۰؛ المجلسی، پیشین، ۱۹۶/۸۹ و ۲۰۱.

عَجَائِبِهِ^۱. چنین توصیه‌های عمومی، زمانی معنا دارد که عموم مردم به مصحف قرآن دسترسی داشته و یا تهیه چنین مصحفی برایشان مقدور باشد که در هر صورت نشان می‌دهد که قرآن در زمان رسول خدا ﷺ نه تنها کتابت می‌شده، بلکه به صورت منظم و مرتب نیز در آمده بوده است، و اینگونه نبوده که قرآن صرفاً در حافظه مسلمانان و یا در نوشته‌هایی پراکنده بوده باشد!

چنانکه در احادیث فوق می‌بینید، اصطلاح مصحف برای قرآن اصطلاح رایجی بوده و در زمان پیامبر اکرم ﷺ مردم قرآن را این چنین می‌شناختند. قبلاً در معنای مصحف گذشت که این کلمه به معنای نوشته‌های مرتب شده میان دو جلد می‌باشد، نه نوشته‌هایی پراکنده و متفرق. با انضمام این احادیث به اخبار و روایاتی که کتابت و تنظیم قرآن را تحت نظارت پیامبر اکرم ﷺ می‌دانست، مشخص می‌شود که قرآن از همان زمان ایشان و تحت نظارت‌شان به صورت مصحفی مرتب و منظم، کتابت و تدوین می‌شد.

۴-۲-۳. احادیث ختم قرآن

از دیگر روایاتی که نشان می‌دهد، قرآن از همان ابتدا به صورت نوشته‌هایی پراکنده نبوده، بلکه به شکل مصحف با ابتدا و انتهای مشخص بوده است، توصیه‌های پیامبر ﷺ به ختم قرآن و خواندن آن از ابتدا تا انتها است. در این زمینه می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

۱- فریقین روایتی را نقل کرده‌اند که مردی از نبی مکرم ﷺ پرسید: کدام یک از اعمال افضل است؟ ایشان فرمودند: اقامت کننده‌ی کوچ کننده. از او پرسیدند: اقامت کننده‌ی کوچ کننده کیست؟ ایشان جواب دادند: کسی که قرآن را از ابتدا تا انتهایش می‌خواند و دوباره این کار را تکرار می‌کند، هر زمان که به انتهای قرآن (مقصد) می‌رسد، دوباره به ابتدای قرآن کوچ کرده و قرآن خواندن را شروع می‌کند: **أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ؟ قَالَ: الَّذِي يَقْرَأُ مِنْ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَى آخِرِهِ وَ مِنْ آخِرِهِ إِلَى أَوَّلِهِ كُلَّمَا حَلَّ ارْتَحَلَ^۲.**

در این روایت به روشنی بحث از ختم قرآن، از ابتدا: **أَوَّلِ الْقُرْآنِ** تا انتهای آن: **آخِرِ الْقُرْآنِ** مطرح است، پس معلوم می‌شود، قرآن از همان صدر نزول، ابتدا و انتهای داشته و مکتوباتی بی نظم و پراکنده نبوده است.

۱. الترمذی، پیشین، ۲۵۴/۳-۲۵۵.

۲. صدوق (ابن بابویه)، ۱۴۰۶ق، پیشین، ۱۰۲؛ نوری، ۲۶۳/۴؛ دارمی، پیشین، ۲۱۸۰/۴-۲۱۸۱.

۲- در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ در هنگام ختم قرآن، بعد از آنکه سوره الناس را قرائت کردند، دوباره قرآن را از سوره الحمد شروع کرده و تا آیه پنجم سوره البقره ادامه دادند و سپس دعای ختم قرآن را خواندند: **أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ إِذَا قَرَأَ قُلَّ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ افْتَتَحَ مِنَ الْحَمْدِ ثُمَّ قَرَأَ مِنَ الْبَقَرَةِ إِلَى وَأَوْلَيْكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ ثُمَّ دَعَا بِدُعَاءِ الْخَتْمَةِ!**

در حدیث قبل مشخص شد که قرآن از همان دوران نزول ابتدا و انتهای مشخص داشته است، اما اینکه کدام سوره، سوره ابتدایی قرآن است و کدام سوره انتهایی، مشخص نشده بود. اما در این حدیث با اشاره به ادبی از آداب ختم قرآن، با صراحت سوره الحمد را سوره ابتدایی قرآن و سوره الناس را سوره انتهایی قرآن معرفی می‌کند. پس حدیث مذکور با صراحت بیشتری چینش مصحف کنونی را چینش الهی و توقیفی قرآن می‌داند.

۴-۲-۴. تعیین گروه سوره‌های قرآن از سوی پیامبر اکرم ﷺ

در کنار همه احادیث و اخبار گذشته، نقل‌هایی از پیامبر اکرم ﷺ داریم که با توجه به ترتیب سوره‌ها در مصحف، آنها را به احزاب و گروه‌هایی تقسیم می‌کند، معروف‌ترین این احادیث موارد ذیل می‌باشد:

۱- در روایاتی از قول رسول گرامی ﷺ چنین نقل شده است که سوره‌های طوال به ازای تورات، سوره‌های مئین به ازای انجیل، سوره‌های مثنی به ازای زبور و سوره‌های مفصل به عنوان فضیلت به من اعطاء شده است: **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُعْطِيَ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ وَ أُعْطِيَ الْمِثْنَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فَضَّلْتُ بِالْمَفْصَلِ ۲.**

در این روایت سوره‌های قرآن از سوره‌های بلند ابتدایی تا سوره‌های کوتاه انتهایی در چهار گروه طوال، مئین، مثنی و مفصل دسته بندی کرده است. این چهار گروه، شامل تمام سوره‌های قرآن^۳ با همین ترتیب مصحف از سوره‌های طوال و بلند تا سوره‌های مفصل و کوچک^۴ است، لذا حدیث فوق، گویای این مطلب است که نظام جایگیری سوره‌های قرآن

۱. ابن الجزری، پیشین، ۴۴۰/۲؛ السیوطی، ۱۴۲۱ق، پیشین، ۳۸۴/۱-۳۸۵.

۲. کلینی، پیشین، ۶۰۱/۲؛ این حدیث در منابع اهل سنت با کمی تفاوت به گونه‌های دیگری نیز نقل شده است که مشهورترین آن اینگونه است: **عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أُعْطِيَ السَّبْعَ الطَّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَةِ، وَ أُعْطِيَ الْمِثْنَ مَكَانَ الزَّبُورِ، وَ فَضَّلْتُ بِالْمَفْصَلِ»** (احمد بن حنبل، پیشین، ۱۸۸/۲۸؛ الطبرانی، پیشین، ۷۶/۲۲؛ الهروی، پیشین، ۱۴۱۵ق، ۲۲۵/۱؛ طبری، پیشین، ۱/۳۵).

۳. این حدیث در صدد بیان جایگاه سوره‌های قرآن به لحاظ معارف و محتوایی که هر کدام دارند، است، لذا هر کدام را به ازای یکی از کتب آسمانی گذشته (تورات، انجیل، زبور) بر می‌شمرد و برخی را فضیلت پیامبر اکرم ﷺ بر انبیاء گذشته معرفی می‌کند. در این لسان معنا ندارد که به جایگاه برخی از سوره‌ها اشاره نکرده باشد، در این صورت گویی برخی از سوره‌های قرآن نه معادل کتب گذشته‌اند و نه فضیلتی بر آنان دارند! البته این سوره‌ها شامل سوره الحمد نمی‌شود، چون سوره الحمد، فاتحه کتاب، اجمال قرآن و معادل با تمام سوره‌های دیگر بوده و در هیچ‌کدام از تقسیم‌بندی سوره‌های قرآن در کنار دیگر سوره‌ها قرار نمی‌گیرد. توضیح بیشتر این مطلب در فصل بعدی خواهد آمد.

۴. درباره این مطلب و تقسیم‌بندی دقیق‌تر هر کدام از این گروه سوره‌ها در فصل آینده توضیح بیشتری خواهد آمد.

در مصحف، تحت نظارت پیامبر اکرم ﷺ تعیین و مشخص می‌شده است. جالب است که این ترتیب در عین توجه به کمیت یعنی سیر چینش از سوره‌های بلند تا سوره‌های کوچک، توجه ویژه‌ای به کیفیت و محتوا دارد، زیرا هر کدام از این دسته سوره‌ها معادل یا برتر از کتب آسمانی گذشته بر شمرده شده‌اند.

۲- در منابع عامه روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که در آن حضرت سوره‌های قرآن را به هفت حزب تقسیم کرده‌اند.^۱ در این حدیث از قول برخی اصحاب چنین آمده است: رسول خدا ﷺ سوره‌های قرآن را اینگونه حزب‌بندی می‌کردند: سه سوره، پنج سوره، هفت سوره، نه سوره، یازده سوره، سیزده سوره و حزب مفصل: **سَأَلْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَرِّبُ الْقُرْآنَ؟ فَقَالُوا: كَانَ يُحَرِّبُهُ ثَلَاثًا، وَ حَمْسًا، وَ سَبْعًا، وَ تِسْعًا، وَ إِحْدَى عَشْرَةَ، وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَ حِزْبَ الْمُفَصَّلِ.**^۲

چنانکه می‌بینید، در این روایت سوره‌های قرآن بعد از فاتحه‌الکتاب که مقدمه و دیباچه قرآن است^۳، به هفت دسته تقسیم می‌شوند، این هفت دسته به شرح ذیل است: سه سوره (البقره تا النساء)، هفت سوره (المائده تا التوبه)، نه سوره (یونس تا النحل)، یازده سوره (الاسراء تا الفرقان)، سیزده سوره (الاصافات تا الحجرات) شصت و پنج سوره (حزب مفصل: از قاف تا الناس)^۴. از این رو این حدیث نیز به مانند حدیث قبل، نشان می‌دهد که سوره‌های قرآن با یک نظام‌مندی ویژه تحت نظارت پیامبر اکرم ﷺ چیده شده‌اند.

۴-۲-۵. وجود مصحف کامل قرآن در خانه پیامبر اکرم ﷺ

احادیث گذشته نشان دادند، کتابت و تألیف قرآن، تحت نظارت پیامبر اکرم ﷺ انجام می‌شد، و قرآن به صورت مصحفی مکتوب در آمده و این مصاحف در اختیار کاتبان وحی و حتی عده‌ای از مسلمانان قرار داشت. از روایات می‌توان استفاده کرد که یک نسخه قرآن به عنوان نسخه ویژه و معیار در خانه پیامبر اکرم ﷺ نگهداری می‌شد و لذا حضرت در

۱. غزالی این نوع تحزیب قرآن را تقسیمی برای ختم قرآن در هفت روز می‌داند که صحابه بر این اساس قرآن را ختم می‌کردند (غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار المعرفه، بی‌چاپ، بی‌تا، ۲۷۶/۱). در این باره در بخش پایانی این تحقیق صحبت به میان آمده است.

۲. طبرانی، پیشین، ۲۲۰/۱؛ ابن ابی شیبه، پیشین، ۲۴۲/۲. در برخی منابع دیگر این حزب‌بندی به خود اصحاب نسبت داده شده است: **سَأَلْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ :... كَيْفَ نُحَرِّبُونَ الْقُرْآنَ؟ قَالُوا: نُحَرِّبُهُ ثَلَاثَ سُورٍ، وَ حَمْسَ سُورٍ، وَ سَبْعَ سُورٍ، وَ تِسْعَ سُورٍ، وَ إِحْدَى عَشْرَةَ سُورَةً، وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سُورَةً، وَ حِزْبَ الْمُفَصَّلِ مِنْ قَافٍ حَتَّى يُخْتَمَ** (احمد بن حنبل، پیشین، ۸۹/۲۶؛ ابن ماجه، پیشین، ۴۲۷/۱).

۳. توضیح بیشتر این مطلب در فصل بعد می‌آید.

۴. در برخی از نقل‌های این روایت دارد: **حِزْبَ الْمُفَصَّلِ مِنْ قَافٍ حَتَّى يُخْتَمَ** (احمد بن حنبل، پیشین، ۸۹/۲۶)

وصیت به امیر المؤمنین علی علیه السلام به عنوان وصی خویش ایشان را به دوخت و دوز و نهایی سازی و عرضه این مصحف به امت به عنوان نسخه معیار، جهت چاپ و انتشار میان مسلمانان توصیه کردند. متن این احادیث به شرح ذیل است:

۱- امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که ایشان به علی علیه السلام چنین وصیت کردند: قرآن در پس رخت خواب من، در صحیفه‌ها و حریر و کاغذهایی است. آنها را برگیرید و جمع کنید و مبدا آنها را ضایع سازید؛ آن گونه که یهود تورات را ضایع ساختند: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعَلِيِّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَ الْحَرِيرِ وَ الْقِرَاطِيسِ فَخُذُوهُ وَ اجْمَعُوهُ وَ لَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ^۱.

۲- در اخبار ابو رافع آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفات به علی علیه السلام وصیت کردند: ای علی! این کتاب خداست، آن را بگیر و از آن محافظت کن: فِي أَخْبَارِ أَبِي رَافِعٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ لِعَلِيِّ علیه السلام يَا عَلِيُّ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ خُذْهُ إِلَيْكَ^۲.

این احادیث با عبارات «الْقُرْآنُ خَلْفَ فِرَاشِي» یا «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ» اشاره به نسخه‌ای از قرآن می‌کنند که در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بالای بالین آن جناب نگهداری می‌شد. به نظر می‌رسد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهت اهتمام هر چه بیشتر به حفظ قرآن، علاوه بر نظارت بر کار کاتبان قرآن در تدوین مصاحف، خود نیز یک نسخه از قرآن را در خانه خویش نگهداری می‌کرد. از این روست که ایشان در وصیت به جانشین خویش، ایشان را امر به جمع و حفظ این قرآن می‌کند.

رامیار در تاریخ قرآن می‌نویسد: نسخه اصلی قرآن برای پیامبر نوشته شده بود. حال این پرسش ممکن است پیش آید که این نوشته‌ها چه شدند؟ همین نوشته‌ها بود که در زمان ابو بکر اساس کار قرار گرفت. روایات اهل تشیع می‌گویند: چون وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله رسید به علی علیه السلام فرمود که آیات قرآنی در پشت بسترم بر روی صفحات و رقع‌هایی پراکنده است آنرا گرد آورید که از میان نرود. اما حارث محاسبی می‌گوید: اوراقی در خانه رسول خدا یافته شد که قرآن در آن برگها پراکنده بود. پس گرد آورنده‌ای آن برگها را گرد آورد و با نخ‌ی به هم پیوست که چیزی از آنها گم نشود. به هر صورت، آنچه مسلم است این است که همین نوشته‌ها بود که اساس جمع و نسخه برداریهای بعدی قرار گرفت^۳.

۱. قمی، پیشین، ۴۵۱/۲

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق، ۴۱/۲.

۳. رامیار، پیشین، ۲۹۰.

برخی نیز معتقدند این همان قرآنی است که عثمان بعد از تهیه نسخه‌های قرآن، در نامه‌ای که به شهرهای مختلف فرستاد، از آن چنین یاد می‌کند: این قرآنی است که با املاء از دهان مبارک رسول خدا ﷺ نوشته شده است.^۱ مستند این قول برخی از اخبار جمع قرآن در زمان عثمان است که از این نقل‌ها بر می‌آید، مصاحف عثمانی از روی مصحف ویژه پیامبر اکرم ﷺ نوشته یا تصحیح شده است.^۲

۱. کورانی، پیشین، ۳۵۲. رامیار هم در این خصوص می‌گوید: همین مجموعه (قرآن موجود در خانه پیامبر اکرم ﷺ) است که برای تدوین ابو بکر و در زمان عثمان برای مقابله و نسخه برداری و تکثیر نسخه به منظور یکناسازی (توحید) مصاحف و جمع کردن مردم بر یک رسم الخط از قرائت ثابت معروف از نبی اکرم ﷺ، پایه و اساس قرار گرفته است (رامیار، پیشین، ۳۹۱).

۲. عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيِّ: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ كَتَبَ إِلَى الْأَمْصَارِ: "أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ الْأَمْصَارِ اجْتَمَعُوا عِنْدِي فَتَدَارَسُوا الْقُرْآنَ، فَاخْتَلَفُوا اخْتِلَافًا شَدِيدًا... فَأَشْفَقْتُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ فِي الْقُرْآنِ... وَأَحْبَبْتُ أَنْ نَدَارِكَ مِنْ ذَلِكَ، فَأَرْسَلْتُ إِلَى عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تُرْسِلَ إِلَيَّ بِالْأَدَمِ الَّذِي فِيهِ الْقُرْآنُ الَّذِي كُتِبَ عَنْ فَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ جِبْرِيلَ، وَأَوْحَاهُ جِبْرِيلُ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ، وَأَنْزَلَهُ عَلَيَّ، وَإِذِ الْقُرْآنُ غَضٌّ، فَأَمَرْتُ زَيْدَ بْنَ نَابِتٍ أَنْ يَقُومَ عَلَيَّ ذَلِكَ... (ابن شبه، پیشین، ۳/۹۹۷-۹۹۸)؛ عَنْ سَوَّارِ بْنِ شَيْبٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي نَفَرٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ عُثْمَانَ، لِمَ شَقَّقَ الْمَصَاحِفَ؟... قَالَ: قَامَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرُ رَجُلٌ فِيهِ كَذِبٌ وَوَلَعٌ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ النَّاسَ قَدْ اخْتَلَفُوا فِي الْقِرَاءَةِ، فَكَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَدْ هَمَّ أَنْ يَجْمَعَ الْمَصَاحِفَ فَيَجْعَلَهَا عَلَى قِرَاءَةِ وَاحِدَةٍ، فَطَعِنَ طَعْنَتَهُ الَّتِي مَاتَ فِيهَا، فَلَمَّا كَانَ فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَذَكَرَ لَهُ، فَجَمَعَ عُثْمَانُ الْمَصَاحِفَ، ثُمَّ بَعَثَنِي إِلَى عَائِشَةَ فَجِئْتُ بِالصُّحُفِ الَّتِي كُتِبَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنَ فَعَرَضْنَاهُ عَلَيْهَا حَتَّى قَوْمْنَاهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِسَائِرِهَا فَشَقَّقْتُ (همان، ۹۹۰-۹۹۱)